

تجربه‌ی بانکداری خصوصی در ایران*

دکتر پرویز عقیلی کرمانی



اقتصاد دولتی - عاقبت اقتصاد دولتی برای همه روشن است. فقر و بدبختی، فروپاشی و اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی که نماد اقتصاد دولتی بود و روزی در فتح فضا و فناوری از غرب پیشرفته‌تر به نظر می‌آمد عاقبت فرارسید. پس از فروپاشی برای

میلادی در هر انقلابی رخ می‌داد، بقیه‌ی اقتصاد ایران نیز دولتی گردید تا آنجا که تقریباً کلیه‌ی فعالیت‌های اقتصادی از جمله بانک‌ها و بیمه‌های کشور دولتی شدند. بانک‌های دولتی به صورت دولتی باقی ماندند و بانک‌های خصوصی دولتی شده در قالب بانک‌های نوپدید دولتی ظاهر شدند. البته همان‌طور که گفته شد،

دولتی سازی تنها مختص بانک‌های کشور نبود بلکه بخش وسیعی از صنایع خصوصی کشور نیز دولتی شدند. تفکر دولت سالارانه‌ی انقلابیون به علت جنگ ایران و عراق شدت یافت. شرایط خاص کشور در زمان جنگ عده‌ای از سیاست‌گذاران کشور را متقاعد کرد که اقتصاد دولتی می‌تواند مملکت را از بحران نجات دهد، به همین خاطر روند دولتی‌سازی ادامه یافت، به طوری که عملاً ساختار اقتصاد ایران در خاتمه‌ی جنگ شبیه کشورهای سوسیالیستی دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی شده بود.

مدتی بالاترین درآمد صادراتی روسیه بعد از نفت، شامل صدور دختران روسی بود که به اروپا و خاورمیانه و سایر نقاط می‌رفتند. وضعیت اروپای شرقی و سایر اقتصادهای دولتی بهتر از روسیه نبود. باید توجه داشت که حدوداً سه چهارم اقتصاد ایران در قبل از انقلاب دولتی بود. شرکت‌های بزرگی مانند شرکت نفت، گاز، هواپیمایی ملی، سازمان گسترش، کشتیرانی و ... همگی دولتی بودند. پس از انقلاب به دلیل شرایط خاصی که بر کشور حاکم شد و تقلید از آنچه در دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰

که برای گرفتن پاسخ از این بانک‌ها مجبور بودم از دویی به هندوستان بروم و پس از بحث و گفتگو پاسخ تلکس را دریافت کنم. فکر انتشار مجله‌ی اقتصاد ایران از آنجا شروع شد که برای گرفتن مجوز تاسیس بانک در حال گفتگو با بانک مرکزی بودم اما افرادی در این بانک اعتقاد داشتند ایجاد بانک‌های خصوصی برای اقتصادهای غربی خوب است. زمانی که در مقاله‌ای خواندم که هندوستان هم در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ شروع به خصوصی سازی سامانه‌ی بانکی‌اش نمود فکر کردم اگر ما مجله‌ای در ایران داشتیم که ترجمه این مقاله را چاپ می‌کرد، دیگر آنها نمی‌توانستند چنین حرفی بزنند. تا آنجا که اطلاع دارم امروز از ۲۵ تا ۱۰۰ درصد بانک‌های دولتی هندوستان خصوصی شده‌اند و به بانک‌های خارجی هم اجازه داده شده است که در هندوستان فعالیت نمایند.

در چین چهار بانک بزرگ شامل بانک صنعت و تجارت چین، بانک چین، بانک ساختمان چین و بانک کشاورزی مجموعاً ۶۷٪ سپرده‌ها و ۶۱٪ تسهیلات اعطایی سامانه‌ی بانکی کشور را دارند. تسهیلات معوق این چهار بانک بنا به نظر خود دولت معادل ۲۹۰ میلیارد دلار یا ۲۳٪ جمع تسهیلات آنها است ولی کارشناسان مستقل این رقم را نزدیک به ۳۴٪ پرتفوی تسهیلات چهار بانک می‌دانند. به هر صورت کارشناسان معتقدند که اگر مثلاً ۲۵٪ تسهیلات معوق برگشت شود و نرخ کفایت سرمایه حتی ۳٪ باشد نه حتی ۸٪ بین‌المللی، هزینه‌ی تجدید ساختار این چهار بانک معادل ۲۵۰ میلیارد دلار یا ۲۰٪ تولید ناخالص داخلی چین می‌شود. از طرف دیگر اگر قرار باشد که بانک‌های ایالتی و بانک‌های تعاونی و غیره نیز تجدید ساختار شوند شاید هزینه‌ی بازسازی بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار یا ۴٪ تولید ناخالص داخلی چین شود. به هر صورت بعید است که چین بتواند در این مقطع سامانه‌ی بانکی‌اش را تجدید ساختار نماید.

بانکداری دولتی در ایران قبل و بعد از انقلاب هرچند قبل از انقلاب تعداد بانک‌های خصوصی به مراتب بیش از بانک‌های دولتی بود ولی احتمالاً جمع ترازنامه‌ی بانک‌های خصوصی کم‌تر از ۴۰٪ ترازنامه‌ی سامانه‌ی بانکی بود. البته همه‌ی بانک‌ها پس از انقلاب دولتی شدند و پس از ادغام به شش بانک تجاری شامل بانک‌های ملی، صادرات، سپه، ملت، تجارت، و رفاه و چهار بانک تخصصی شامل بانک‌های مسکن، صنعت و معدن، کشاورزی و توسعه‌ی صادرات تبدیل شدند.

بانکداری خصوصی دهه‌ی بعد از انقلاب

مؤسسات اعتباری غیربانکی - زمانی که کارشناسان عالی رتبه‌ی بانک مرکزی با هدایت مرحوم نوربخش به این نتیجه رسیدند که بانکداری دولتی پاسخگوی احتیاجات اقتصادی کشور نیست، با استناد به مفاد قانون پولی و بانکی کشور مصوب تیر ۱۳۵۱ و

تفکر دولت سالارانه‌ی به جا مانده از دوران انقلاب و جنگ نیز پس از اتمام جنگ بسیار قدرتمند بود. به طوری که بسیاری از سیاست‌گذاران اقتصادی هنوز هم دولت را به عنوان تنها مرجعی می‌شناختند که می‌تواند در اقتصاد تحول ایجاد کند و باعث رشد و پویایی اقتصاد شود. اما واقعیت‌ها چیزهای دیگری می‌گفتند. آمار و ارقام رسمی حکایت از وخیم‌تر شدن وضعیت اقتصادی می‌کرد و نشان می‌داد که راهی را که طرفداران اقتصاد دولتی به آن معتقدند درست نیست.

بررسی برخی از شاخص‌های اقتصادی در سه مقطع (۱۳۵۷-۱۳۵۰)، (۱۳۶۸-۱۳۵۸) و (۱۳۷۸-۱۳۶۸) نشان می‌دهد که اقتصاد دولتی چه بر سر کشور آورده است. اگر سه شاخص "رشد اقتصادی"، "درآمد سرانه" و "تورم" را معیارهای رفاه اقتصادی بدانیم، کارکرد اقتصاد دولتی روشن می‌شود. متوسط رشد اقتصادی به نرخ‌های ثابت در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ حدود ۷ درصد می‌باشد در حالی که این رقم در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۶۸ حدود ۱/۴ درصد و طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۸ نزدیک به ۵ درصد است. متوسط نرخ تورم (شاخص ضمنی) در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ حدود ۱۲ درصد است در حالی که این رقم در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ حدود ۱۹/۵ درصد و در سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۸ نزدیک به ۲۶/۵ درصد بوده است. از طرفی درآمد سرانه طبق آمار بانک مرکزی در سال ۱۳۷۸ تقریباً ۷۰ درصد کم‌تر از سال ۱۳۵۶ شده بود.

تمامی شاخص‌های فوق گواه آن است که با دولتی شدن اقتصاد طی سال‌های گذشته نه تنها وضعیت کشور پیشرفت نکرده است بلکه درآمد ایرانیان کم‌تر شده و قدرت خرید آنان به واسطه، تورم روزافزون روز به روز ضعیف‌تر گردیده است.

بانکداری دولتی در ایران با افزایش فعالیت‌های اقتصادی مستثنی نیست و بانکداری دولتی همان بلا را بر سر کشورها می‌آورد که اقتصاد دولتی آورده است. بانک کردیت لیون که زمانی سعی داشت بزرگ‌ترین بانک اروپایی شود حدود ۱۶-۲۰ میلیارد دلار برای دولت فرانسه خرج برداشت تا تجدید ساختار شد و سپس به فروش رفت. کشورهای فرانسه و ایتالیا که شاید تنها کشورهای غربی بودند که دارای سامانه‌ی بانکی دولت بودند از نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۸۰ شروع به خصوصی سازی بانک‌ها نمودند و شاید امروز بانک دولتی در این کشورها وجود نداشته باشد.

وضعیت بانک‌های دولتی آسیایی بهتر از سایر نقاط دیگر دنیا نبود و نیست. در هندوستان سه بانک دولتی هندی United Bank، Bank of Broda، State Bank of India که نگارنده در دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی از نزدیک با آنها کار کرده است نشانه‌ی کامل از بی‌کفایتی و ناکارایی بانک‌های دولتی بودند. زمان‌هایی می‌شد

مفاد مقررات ناظر بر تاسیس موسسات اعتباری غیربانکی، شورای پول و اعتبار در جلسه ۷۶۷، ۱۳ تیر ۱۳۷۱ و جلسه ۸۴۳ در ۳ بهمن ۱۳۷۳ تصمیم به صدور مجوز تاسیس موسسات اعتباری غیربانکی به دو صورت عام و خاص گرفت.

تنها فرق موسسات اعتباری با بانکها این بود که موسسات اعتباری اجازه‌ی افتتاح حساب جاری و دادن دسته چک را نداشتند. بانک مرکزی علاوه بر موسسه‌ی توسعه‌ی صنعت ساختمان که به صورت خاص بود دو مجوز به موسسات اعتباری سامان اقتصاد و کارآفرینان اعطا نمود. در حال حاضر تنها موسسه‌ی اعتباری غیربانکی، موسسه‌ی اعتباری توسعه است که مختص امور ساختمانی است.

بانک‌های خصوصی - در اردیبهشت ۱۳۷۹ هنگام بررسی قانون برنامه سوم توسعه‌ی اقتصادی اجازه‌ی تاسیس به بانک‌های خصوصی داده شد. تقریباً در پایان همان سال آیین‌نامه‌های مربوط نیز به تصویب شورای پول و اعتبار رسید و بانک‌های اقتصاد نوین و پارسیان پا گرفتند. پس از شش ماه بانک کارآفرین و پس از یک سال بانک سامان نیز تاسیس گردیدند. بنابراین در حال حاضر چهار بانک خصوصی وجود دارد.

بانکداری بدون ربا - در حال حاضر کلیه‌ی بانک‌های دولتی و خصوصی موظف به اجرای قانون بانکداری بدون ربا می‌باشند. طبق این قانون بانک با وکالت از سپرده‌گذاران وجوه جمع‌آوری را سرمایه‌گذاری می‌نماید.

قانون بانکداری بدون ربا مشکلاتی دارد که در دو کمیسیون در بانک مرکزی و در بانک ملی تحت بررسی است. این کمیسیون‌ها در پی نامه‌ای تشکیل شد که نگارنده برای آزادی عمل بیش‌تر در مورد تعیین نرخ سود پرداختی و دریافتی به بانک مرکزی ارسال کرد. پس از آن بانک مرکزی به منظور راه‌اندازی بانک‌های خصوصی اجازه داد که این بانک‌ها تا حداکثر سه درصد بیش از بانک‌های دولتی به سپرده‌ها سود پردازند. در طرف دیگر ترازنامه تعیین نرخ تسهیلات تقریباً آزاد شد. جالب این که پس از تقریباً دو سال و چندماه فعالیت نرخ تسهیلات شدیداً در بانک‌های خصوصی پایین آمده است به نحوی که امروز شاید نرخ تسهیلات بانک‌های خصوصی با بانک‌های دولتی به جز در مورد تسهیلات صنعتی که با نرخ یارانه‌ای پرداخت می‌شود رقابت می‌کند. ذکر نکاتی در اینجا لازم است: الف) رقابت عوامل بازار یعنی عرضه و تقاضا باید نرخ سود را تعیین نماید، ب) فاصله‌ی بین متوسط درصد سود دریافتی و متوسط درصد سود پرداختی باید تقلیل یابد در حقیقت به علت رقابت بین بانک‌ها، این عمل اتفاق افتاده است و این فاصله کم‌تر شده است، پ) آزادی نرخ‌ها سبب استفاده‌ی بهینه از سرمایه‌ها خواهد شد، و ت) تجربه‌ی بانک کارآفرین در مورد گواهی سپرده، نرخ سود و حرکت آن طی سه‌ماه گذشته به طرف تعادل حرکت نموده است و فاصله‌ی بین نرخ

مطالبه شده و نرخ مورد قبول بانک بسیار کم شده است.

- عامل زمان و بازار ثانویه: حرکات اقتصادی دستوری نمی‌باشند و باید به مرور زمان در جامعه پذیرفته شوند. بازار ثانویه برای هر ابزاری لازم است.

مشکلات بانک‌های خصوصی - مشکلات عمده‌ی بانک‌های خصوصی عبارتند از: الف) وضعیت کلان اقتصادی - متأسفانه اقتصاد ایران یک اقتصاد یارانه‌ای است و سامانه‌ی بانکی از این قاعده مستثنی نیست. نرخ سود فعالیت‌های کشاورزی، صنعتی و ... مشمول انواع یارانه است بانک‌های خصوصی نمی‌توانند در این رشته‌ها با بانک‌های دولتی رقابت کنند و بدین لحاظ پرتفوی بانک‌های خصوصی می‌تواند متمرکز در فعالیت‌هایی شود که با رونق یا رکود مداوم مواجه شود و این تغییرات تاثیر مثبت و منفی بر فعالیت بانک داشته باشد. ب) تعداد شعب - کوچک‌ترین بانک دولتی حدود ۲۰۰۰ شعبه در سطح کشور دارد. سرمایه‌گذاری در شعب برای بانک‌های خصوصی مشمول ضربی از سرمایه می‌باشد و بدین دلیل گسترش فعالیت بانک‌های خصوصی محدود شده است. پ) کارکنان - کارکنان با تجربه در سامانه‌ی بانکی دولتی تجربه آموخته‌اند و تا حدودی "دولتی" شده‌اند و پرسنل جوان‌تر تجربه‌ی کافی ندارند.

مشکلات بانک‌های خصوصی در فعالیت در بانک‌های دولتی

همان‌طور که در بخش قبلی گفته شد کارشناسان ارشد بانک مرکزی به این نتیجه رسیده بودند که بانک دولتی جوابگوی احتیاجات اقتصاد در حال توسعه‌ی کشور نیست. شاید یکی از دلایل این نتیجه‌گیری نظرات مدیران بانک‌های دولتی بود. به هر صورت نگارنده اعتقاد دارد که این مدیران افراد شایسته‌ای هستند و شاید خیلی از مدیران بانک‌های خصوصی هم بهتر باشند. اشکال، سامانه‌ی دولتی است و بس. به هر صورت همین که الان بانک‌های خصوصی فعالیت می‌نمایند به علت پشتیبانی مدیران بانک‌های دولتی است.

شفافیت عملیات و انتشار گزارش‌های مالی بانک‌ها - برای آن که قدم اول را صحیح بگذاریم، ما در بانک کارآفرینان پس از ۴ ماه فعالیت گزارش مالی موسسه‌ی اعتباری کارآفرینان را منتشر کردیم. امروز تقریباً کلیه‌ی بانک‌ها به نحوی گزارش‌های سالانه خود را سریعاً منتشر می‌کنند. نکته‌ی عمده التزام به حسابرسی این گزارش‌ها و انتشار کامل گزارش حسابرسان است.

قیمت تمام شده‌ی پول برای بانک‌های خصوصی و دولتی - در صورتی که به طرف چپ ترازنامه‌ی بانک‌ها نگاه کنیم، سپرده‌های بانک‌ها از سه نوع سپرده تشکیل می‌گردد: سپرده‌ی جاری، سپرده‌ی پس‌انداز، و سپرده‌ی سرمایه‌گذاری.

کفایت سرمایه در بانک‌های خصوصی و دولتی - رابطه‌ی بین بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام و نسبت هرکدام در مقایسه با

این نگارنده در سمت مدیرعامل بانک کارآفرین متعهد به اجرای قانون بانکداری بدون ربا مصوب شهریور ۱۳۶۲ و کلیه ضوابط و مقررات مربوط اعلام شده توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی است. ولی به عنوان کارشناس امور مالی و اقتصادی اعتقاد دارد که این قانون مشکلات اساسی دارد. فشرده‌ی این مشکلات در زیر آمده است.

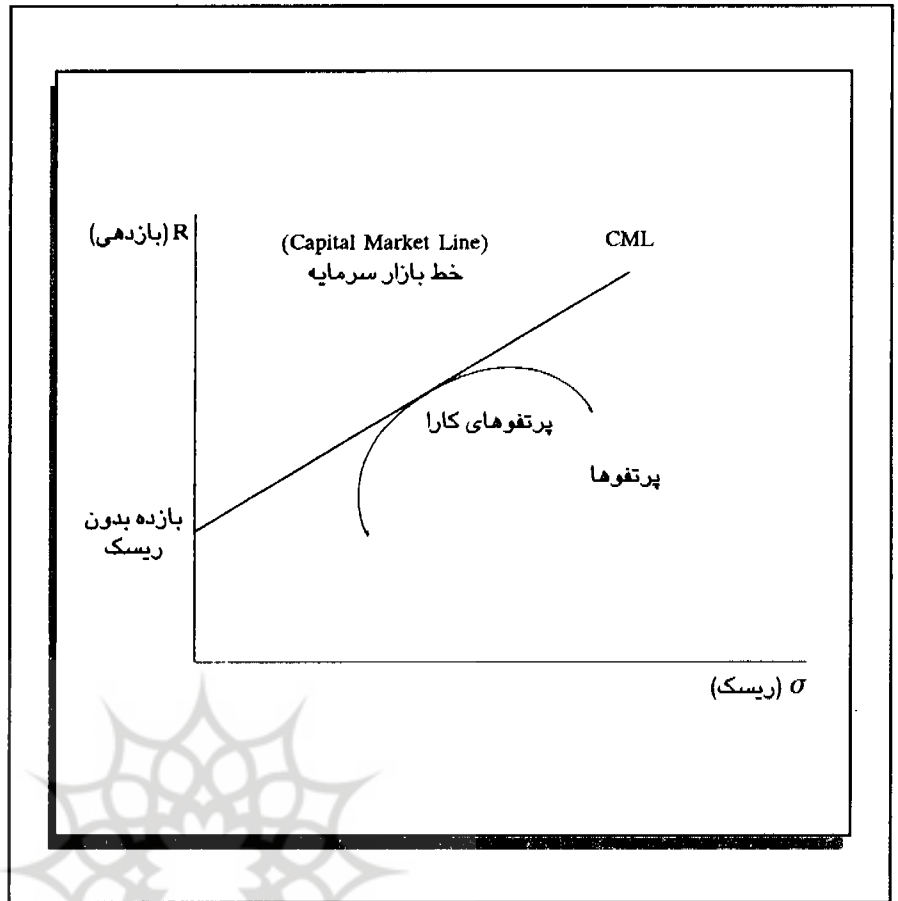
۱- بهره یا هزینه‌ی پول و سرمایه یکی از پایه‌های اقتصاد می‌باشد. "بهره" "ریا" نیست و باید بین این دو تمایز قائل شد. همان طور که حضرت آیت‌الله موسوی بجنوردی بارها فرموده‌اند "نرخ سود بانکی باید اقلأ تورم را پوشش دهد." این سود همان "بهره" است. تعریف این نرخ در اقتصاد و امور مالی عبارت است از:

$$i = f(r, I) \quad \text{یا} \quad i = r + I + \sigma$$

در این فرمول: i عبارت است از نرخ بهره‌ی اسمی، r عبارت است از نرخ بهره‌ی واقعی، I شاخص تورم، و σ عامل ریسک است.

لازم به توضیح است که i به نرخ روز و براساس سیاست‌های پولی و عرضه و تقاضای در بازار تعیین می‌گردد. نرخ واقعی بهره یا r هزینه‌ی استفاده از سرمایه است و معمولاً بین ۳ تا ۵ درصد در سال است و بستگی به جوامع مختلف، فرهنگ آن کشور و ... می‌باشد. شاخص تورم یا I انتظار تورم برای یک دوره‌ی چندین ساله است و منظور نرخ تورم در یک سال نیست. پارامتر ریسک (σ) بستگی به استفاده‌کننده‌ی منابع مالی دارد. معمولاً دولت هر کشور با ریسک صفر تعریف می‌شود. مثلاً نرخ اوراق قرضه‌ی دولتی امریکا دارای (σ) صفر است و سایر استفاده‌کنندگان منابع دلاری برای مدت مشابه لازم است رقمی بابت ریسک علاوه بر نرخ واقعی بهره و شاخص تورم پرداخت نمایند. بنابراین "بهره" یک نرخ منطقی است که از عواملی چون هزینه‌ی سرمایه، سیاست‌های پولی هر کشور، فرهنگ مردم آن کشور و ریسک دریافت‌کننده‌ی منابع تشکیل می‌گردد. در صورتی که "ریا" نرخ اجحافی است که از افراد نیازمند تحت فشار دریافت می‌شود.

هم چنین لازم است در این قسمت در مورد "ساختار زمانی بهره" صحبت شود. بانک مرکزی جمهوری اسلامی باید مانند بانک‌های مرکزی سایر کشورها فقط در مورد نرخ بهره‌ی کوتاه‌مدت یا نرخ استقراض سامانه‌ی بانکی از بانک مرکزی سیاست‌گذاری و تعیین نرخ‌های میان مدت و درازمدت را به



دارایی‌های هر موسسه نشان‌دهنده‌ی سلامت مالی آن موسسه است. موضوع کفایت سرمایه برای بانک‌ها در همین راستا است. ولی از آنجا که دارایی‌های بانک‌ها (انواع تسهیلات، اوراق سرمایه‌گذاری، ضمانت‌نامه‌های صادره و ...) بسیار متنوع است، و از طرف دیگر منابع بانک نیز با شرکت‌های تولیدی و بازرگانی ... تفاوت دارد، دو طرف ترازنامه باید ارزیابی شود و کفایت سرمایه‌ی بانک تعیین گردد (ضمیمه ۳- آیین‌نامه کفایت سرمایه بانک‌ها).

پیشرفت در خودکار کردن سامانه‌ی بانکی - موضوع خدمات انفورماتیک و نقشی که بانک‌کارآفرین در عملیاتی نمودن این سامانه داشت. تاثیر بانک‌های خصوصی بر بانک‌های دولتی - بانک‌های خصوصی نسبت به بانک‌های دولتی به نظر کوچک هستند ولی به نظر نگارنده باعث بیداری بانک‌های دولتی شدند.

۱) توسعه‌ی فعالیت بانک‌های خصوصی فعلی و افزایش مجوزهای جدید. ۲) روش‌های دیگر: بانک‌های دولتی خصوصی شوند، اجازه فعالیت به بانک‌های خارجی داده شود، بانک‌های دولتی ملزم به رعایت رابطه سرمایه با تعداد شعب شده تعدادی از شعب خود را از طریق مزایده به فروش رسانند، برای رقابتی کردن سیستم بانکی کشور، هر سه پیشنهاد فوق هم زمان اجرا شود.

بانکداری اسلامی*

محمودرضا خاوری



امروزه در خصوص ضرورت وجود بانک‌ها در جوامع هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد. بانک‌ها علاوه بر واسطه‌گری وجوه بین سپرده‌گذاران و گیرندگان تسهیلات به عنوان نهادهایی که با ارائه خدمات متنوع پیوند مستحکم بین معاملات را برای طرفین معامله ایجاد می‌نمایند نقش بسیار مهمی در اقتصاد و

مزاحم مصالح عمومی، نیازمندی‌های جامعه را برطرف و به‌طور خلاصه جامعه را بدون نقصان و بن‌بستی به نحو شایسته اداره کند. در نظام جمهوری اسلامی ایران اعمال حاکمیت از طریق قانون منبعث از آراء عمومی مبتنی بر احکام شرع مقدس اسلام براساس تفکیک قوا انجام می‌شود و قبول قواعد و احکام ضروری و اعتقاد

روتق آن دارند. اصولاً باید دید که بانکداری اسلامی و عملیات بانکی در یک نظام اسلامی چگونه شکل می‌گیرد؟ بانکداری هر کشور جزئی از کل اقتصاد آن کشور است و از کل مسائلی که در نظام حکومتی، سیاست کلی دولت، مصالح جمعی ملت،

نظام اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی یک کشور وجود دارد تاثیر می‌پذیرد. در یک نظام اسلامی، قواعد و احکام ناشی از احکام الهی است و از اختیارات و اقتدارات وسیع برخوردار است به‌گونه‌ای که می‌تواند با دفع مفاسد و برطرف کردن موانع

کامل به اجرای آن نیز ناشی از فطری بودن این قواعد است.

فطری بودن قاعده هم به این معنا است که این حکم از ناحیه‌ای عالی‌تر از بشر تدوین شده است و در اسلام هم چون احکام از طریق پیامبر گرامی اسلام (ص) به

وسيله‌ی وحی از جانب خدا نازل شده است، بنابراین اعتقاد کامل به اجرای آنها را به وجود می‌آورد و افراد در جامعه خود را ملزم و پایبند به اجرای آن قواعد می‌دانند و تخلف از آن را نه تنها موجب عقوبت و مجازات می‌دانند بلکه این تخلف ملازمه با گناه هم دارد. به این دلیل قواعدی که وضع می‌شود باید موافق با قوانین شرع باشد یا حداقل مخالف آن نباشد تا بتوان باور قلبی برای اجرای آن را به وجود آورد. دلیل دیگر فطری بودن آن است که قواعدی که وضع می‌شود خیر بشر در آن نهفته است و بشر به‌طور طبیعی و عقلی می‌تواند این نکته را دریابد. به‌علاوه ضرورت و لزوم اجرای این قواعد فطری در زمینه‌ی معاملات براساس کسب درآمد مشروع و حلال در اسلام تجویز و از ارتکاب اعمال ناصواب در معاملات جلوگیری شده است. اسلام آزادی اراده را در معاملات پذیرفته است و در ماده‌ی ۱۰ قانون مدنی ایران این معنی تأیید شده است. قراردادهای خصوصی، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد تعهدات ناشی از آن برای طرفین الزام‌آور است که این موضوع ناشی از همین قاعده، آزادی اراده در اسلام است. اما همین آزادی اراده در معاملات بی‌حد و مرز نیست. همان‌طور که در اصل ۴۴ قانون اساسی این موضوع تشریح شده است، حد و مرزهایی برای آن وضع شده است که بتواند عدالت اجتماعی را به‌صورت عدالت توزیعی و عدالت معاوضی در اقتصاد برقرار نماید. عدالت معاوضی ملازمه با آزادی اراده دارد و هرکسی هر نوع معامله‌ای را که بخواهد می‌تواند انجام بدهد و با طرف خود به توافق برسد، مشروط بر آن که خلاف شرع و قانون نباشد.

استقرار نظام بانکداری اسلامی فقط در حذف ربا و انجام معاملات براساس عقود موضوع قانون عملیات بانکی بدون ربا نیست. لازمه‌ی استقرار کامل چنین نظامی با

عوامل متعددی نظیر ایجاد امنیت (در ابعاد مختلف)، عدالت معاوضی و توزیعی، صداقت، خلاقیت، نوآوری، اعتقاد و احترام به حقوق دیگران و حمایت از حقوق دیگران، و گسترش فرهنگ اسلامی در رفتارهای فردی و اجتماعی توأم است.

هماهنگی سایر نهادهای جامعه با بانک‌ها برای استقرار یک نظام بانکداری اسلامی باید به‌گونه‌ای باشد که نظم و ترتیب در سیاست‌های کلان اقتصادی، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری پولی و مالی و بانکی، سازمان‌دهی، نظارت و کنترل و ایجاد امنیت به صورت یک نظام منسجم و پیوسته صورت گیرد. از دیگر عوامل موثر در موفقیت بانکداری اسلامی گسترش فرهنگ احکام معاملات و اخلاق اسلامی است، به صورتی که هم افراد جامعه یعنی مشتریان به عنوان درخواست‌کنندگان خدمات بانکی و تسهیلات مالی از نظام بانکی و هم کارکنان بانک‌ها و قوف کامل به موضوعات و اهداف آن داشته باشند. متأسفانه در این زمینه ما همیشه دچار مشکل بوده‌ایم.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی، حذف ربا در دستور کار دولت و حکومت قرار گرفت. این کار یک سیر تاریخی را پشت سر گذاشت که با ملی شدن بانک‌ها و ایجاد ثبات در مدیریت بانک‌ها پس از جلب اعتماد عمومی اقدام برای شرعی کردن عملیات و حذف ربا شروع شد و سرانجام با تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا انجامید.

ابتدا بحث کارمزد و سود تضمین شده مطرح شد که خود این، مورد انتقاد بود. کارمزد بایستی در مقابل خدمت باشد. دو قسمت نمودن سود دریافتی از تسهیلات تحت عنوان کارمزد و سود دریافت شده به هیچ وجه به معنی حذف ربا نیست. در قانون عملیات بانکی بدون ربا که

خوشبختانه به تصویب مجلس و شورای نگهبان رسید بحث ربوی شدن معاملات حل شد. علاوه بر آن برای ایجاد یک نظام بانکی اسلامی، در این قانون هم به ابزارهای مالی و نظارتی توجه شده است، هم روش‌های جلب و جذب سپرده‌ها و تجهیز منابع، و هم چگونگی پرداخت تسهیلات. با حذف ربا از عملیات بانکی، تغییر شیوه‌ی جذب سپرده و تضمین استرداد اصل سپرده‌ها توسط بانک‌ها به صورت شرط ضمن عقد مورد تأیید قانونگذار قرار گرفته است.

امروزه بحثی که مطرح می‌شود این است که آیا با تصویب و اجرای این قانون، ربا در عملیات بانکی کشور حذف شده است یا خیر؟ بنابراین هرچند که در این باب مکرر بحث شده است، لیکن مقدماً نیازمند توضیحی در خصوص سود و ربا هستیم. ربا را اگر بخواهیم تعریف کنیم اخذ هرگونه اضافه نسبت به دین واقعی است و به عبارت بهتر دریافت هرگونه وجه یا مال اضافی نسبت به دین واقعی را ربا گویند. اگر خلاصه‌تر بخواهیم بگوییم اخذ اضافه بر مبادله مثلین است. این تعریف کامل‌تری است چراکه ربا دوگونه است یا ربای قرضی است یا ربای معاملی است.

ربای معاملی آن است که در معامله‌ی دو جنس با کیفیت، خصوصیات، وزن یا عدد مشابه، قرض دهنده، مال دیگری را اضافه بر اصل مال موضوع قرض، برای مدتی که آن کالا را قرض می‌دهد دریافت کند. مثلاً شخصی صدکیلو برنج صدری با یک مشخصات خاصی را به شخصی می‌دهد که سال آینده ۱۲۰ کیلو از عین آن را پس بگیرد. این ربای معاملی است. در مورد بانک‌ها این مسئله صدق نمی‌کند اما نوع دیگر ربا، قرضی است. وجه نقد برای مدت معینی قرض داده می‌شود و با قصد و نیت قبلی شرط می‌شود که مبلغی اضافه دریافت گردد. در این جا ربای قرضی می‌تواند به

نوعی در عملیات بانکی حضور پیدا کند. برای تحقق ربا چند شرط لازم است. اول، قصد قبلی است، یعنی طرفین با یکدیگر توافق نمایند که وجهی اضافه پرداخت شود. دوم، استقرار دین واقعی است. یعنی طرفین بستانکار و بدهکار شوند. سوم، استقلال دائن از مدیون است. به این معنا که اگر شخصی به شخص دیگر قرض می‌دهد، بایستی هر شخصی از لحاظ حقوقی و مدنی استقلال خود را داشته باشد، یعنی خود دارای حق تکلیف در جامعه باشد. آنجا است که دریافت اضافه توسط قرض‌دهنده مصداق ربا پیدا می‌کند. مطلب آخر وجود فاصله‌ی زمانی بین اعطای مثل تا دریافت مثل است و این فاصله زمانی سبب می‌شود که موضوع پرداخت مبلغ اضافه در قرض به وجود آید. شرایط فوق اسبابی است که موجب می‌شود یک معامله‌ی ربوی شود و در نتیجه ربا مصداق پیدا کند.

اما اگر هر یک از این شرایط وجود نداشته باشد ربانیز مصداق پیدا نخواهد داشت. مثلاً شخصی به شخص دیگری قرض الحسنه می‌دهد. در پایان مدت قرض گیرنده، مثل قرض الحسنه را برمی‌گرداند، لیکن از بابت تشکر و تشویق چیزی اضافه به قرض‌دهنده می‌پردازد. این موضوع نه تنها ربا نیست بلکه پسندیده و نیکو است و در شرع نیز توصیه شده است.

ولی فرق ربا و سود چیست؟ سود اضافه ارزش ناشی از کار و معامله است. دونفر با هم یک معامله‌ی صحیح انجام می‌دهند، اضافه ارزشی در نتیجه‌ی معامله ایجاد می‌شود و همین اضافه ارزش انگیزه‌ی توسعه‌ی معاملات و رونق اقتصادی است. زیرا انسان موجودی است عاقل و منفعت طلب و در هر یک از اعمال انسان به دلیل عقل یک منفعت نهفته است. لذا اگر در آن زبان نهفته باشد عملی نادرست و غیرعقلایی خواهد شد. بنابراین انسان وقتی

به فعالیت اقتصادی می‌پردازد، دنبال سود و منفعت است. از جمله: در معاملات بخش بازرگانی یا در سایر بخش‌ها، قیمت خدمت خود را می‌گیرد. در بخش تولید اگر کالایی تولید می‌شود فعل و انفعالاتی روی مواد اولیه صورت می‌گیرد تا تولیدکننده کالایی را به بازار عرضه کند و سود ببرد. پس در سود ارزش افزوده‌ی ناشی از معامله یا کار را می‌توان دید.

تفاوت‌های سود با ربا را در چند جمله می‌توان خلاصه کرد. سود محتمل الحصول است. شخص اندیشه می‌کند تا کاری انجام دهد. فکر می‌کند اگر این معامله را انجام دهد آیا سودی به دست خواهد آورد؟ ولی احتمال این که زیان کند یا سودی کم‌تر یا بیش‌تر از آنچه پیش‌بینی کرده است حاصل شود متصور است. به همین دلیل در معامله‌ای که به قصد سود انجام می‌گیرد عنصر خطر یا ریسک وجود دارد. بنابراین محتمل الحصول است. اما در ربا خطر و عنصر ریسک وجود ندارد هر ریسکی که باشد متوجه‌ی قرض‌گیرنده است نه قرض‌دهنده. لذا می‌گویند ربا حتمی الوصول است.

آثار دیگری هم برای این مسئله بر شمرده‌اند که در سود بحث شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌ها و اشتغال، توسعه معاملات و رونق اقتصادی مطرح می‌شود. در حالی که در ربا رکود در تولید و معاملات را می‌توان مشاهده کرد.

در خصوص داین و مدیون در قواعد حقوقی این دو اصطلاح متفاوت است شخصی که قرارداد ربوی منعقد می‌نماید خود را مدیون می‌نماید و ملزم به پرداخت آن رقم می‌شود. در حالی که در بحث سود ناشی از معاملات بحث التزام مطرح است نه الزام. به هر حال معامله‌ی ربوی اشتغال ذمه را با خود به همراه می‌آورد. در حالی که در عملیات بانکی التزام به پرداخت مبلغ نامعین در صورت تحقق وجود دارد. بحث

دیگر، تاکید بر مشارکت عامل کار و سرمایه در تحصیل سود است. صاحب سرمایه و انجام‌دهنده‌ی کار ممکن است یک نفر باشد ولی امروزه به لحاظ گسترش جوامع و تخصصی شدن معاملات و شکل‌گیری نهادهای مالی و پولی بحث جدایی عامل کار و دارنده‌ی سرمایه مطرح می‌شود. در حالی که در ربا موضوع بهره‌وری از وجوه نقدی است نه بحث استفاده از سرمایه در امور تولیدی، تجاری و خدماتی. با توجه به توضیحات فوق و دقت در متن قانون عملیات بانکی بدون ربا و آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های آن به این نتیجه می‌رسیم که در نظام بانکی اسلامی قاعده بر مشارکت در سود و زیان است. به این معنا که سپرده‌گذار در صورتی مستحق دریافت سود و بانک در صورتی مستحق دریافت حق‌الوکاله می‌شود که در نتیجه به کارگیری سپرده‌ها سودی به دست آمده باشد. از طرف دیگر، همان‌طور که بیان شد برای اطمینان خاطر مردم و این که بانک‌ها به عنوان وکیل و امین کارشان را درست انجام خواهند داد شرط جبران زیان در قراردادهای سپرده‌گذاری مطرح می‌شود که این چند اصطلاح را باید توضیح داد.

تمام سپرده‌گذاران نظام بانکی یا بستانکار نظام بانکی هستند یا شریک. تمام گیرندگان تسهیلات یا بدهکار نظام بانکی هستند یا شریک. در یک بانک اسلامی که مبتنی بر قانون عملیات بانکی بدون ربا است، کلیه‌ی سپرده‌گذاران که در سراسر کشور در یک بانک سپرده‌گذاری می‌نمایند با هم شریک می‌شوند و سپس سپرده‌گذاران با بانک شریک هستند. اما این شرکت یک مدیر دارد. این مدیر برای به کارگیری منابع و وجوه بانک به وکالت از سوی سپرده‌گذاران عمل می‌کند. حال هر چه مدیریت و مهارت و تجربه‌ی این مدیر قوی‌تر باشد، می‌تواند بهره‌وری بیش‌تری از منابع مالی داشته باشد. بانک به عنوان وکیل و امین

باید سرمایه‌گذاری نماید و سرمایه‌گذاری را به گونه‌ای انجام دهد که متضمن صرفه و صلاح و حتی غبطه موکلین که همان سپرده‌گذاران هستند، بشود. بنابراین در این جا دیگر بحث قرض مطرح نیست بحث شرکت در وجوه و سرمایه است. بانک برای کاری که انجام می‌دهد حق الوکاله دریافت می‌کند.

وکالت یک نوع معامله و یک عقد در معاملات اسلامی است. این عقد هم می‌تواند مجانی باشد و هم می‌تواند در قبال دریافت مزد و حق الوکاله باشد. وکالتی که در بانک‌ها انجام می‌شود وکالت مجانی نیست، وکالت با اجرت است. در صورتی این اجرت را بانک می‌گیرد که سودی حاصل شده باشد. حق الوکاله از محل این سود پرداخت می‌شود (شرط جبران زیان وارده بر سرمایه توسط بانک).

تفاوت بین سودی که به انواع سپرده‌های کوتاه‌مدت (یک‌ساله)، بلندمدت (دوساله و...) و سپرده‌های ویژه پرداخت می‌شود در همین چگونگی دریافت حق الوکاله از نظر بانکداری اسلامی است و همین امر سیاست‌های پولی و اعتباری را توجیه می‌نماید. طبق قانون عملیات بانکی بدون ربا میزان حق الوکاله‌ی بانک (حداقل و حداکثر) را شورای پول و اعتبار تعیین می‌کند. بدین ترتیب که سپرده‌گذاران و بانک طبق قرارداد تعیین میزان حق الوکاله را به شورای پول و اعتبار به عنوان مرجع سیاست‌گذاری تفویض می‌نمایند. به نظر می‌رسد تعیین قطعی حق الوکاله پیش از اتمام سال مالی و محاسبه‌ی سود و زیان بانک و چگونگی توجیه تفاوت بین انواع سپرده‌ها دچار شبهه است.

شرط جبران زیان هم که به آن اشاره شد این است که در یک معامله زمانی که طرفین شریک می‌شوند، در سود زیان شریک می‌شوند نه فقط در سود، لذا نمی‌توان در یک قرارداد سپرده‌گذاری قید کرد که یک

طرف معامله زیان را قبول ندارد زیرا بانک وکیل است و آثار وکالت متوجه موکل و اصیل است. اما به این صورت که اگر زیان حاصل شد این وکیل و مدیر شرکت مدنی که بانک است از مال خود معادل زیان را به سپرده‌گذار تملیک کند بلاشکال است. این موضوع نه تنها در قانون عملیات بانکی بدون ربا بلکه در طول تاریخ در فقه اسلامی ما وجود داشته است. در قانون مدنی هم این موضوع وجود دارد. در باب مضاربه در ماده‌ی ۵۵۸ قانون مدنی می‌توان به آن رجوع کرد. در مورد اعطای تسهیلات مالی هم همین‌طور است بانک زیان را قبول می‌کند، لیکن به واسطه‌ی تعهد ناشی از شرط گیرنده تسهیلات معادل زیان از مال خود به بانک تملیک می‌نمایند. به طوری که گفته شد، همین شرط را سپرده‌گذار ضمن قرارداد با بانک نموده است. لیکن سود معاملات یا عقود و روش‌هایی که براساس آن تسهیلات پرداخت می‌شود یا مبتنی بر مشارکت است مانند، عقد شرکت، و عقد مضاربه، یا مبتنی بر مبادلات است مانند خرید و فروش یک کالا یا التزام بر دریافت یک اجرت است مانند جعاله، یا مصادیقی از تعهدات است مثل ضمانت نامه‌ها و گشایش اعتبار اسنادی. در فرایند اعطای تسهیلات، گیرندگان یا بدهکار بانک می‌شوند یا شریک بانک. حساسیتی را هم که مردم نسبت به عملیات بانک‌ها دارند ناشی از آن است که خود را مالک وجوه سپرده‌گذاری شده در بانک‌ها می‌دانند و حق هم دارند زیرا یا سپرده‌گذار شریک بانک است (سپرده‌ی سرمایه‌گذاری) یا بستانکار بانک است (قرض الحسنه). بالاخره بستانکار باید از بدهکار حساب و کتاب بخواهد شریک باید حساب و کتاب از شریک خود بخواهد.

حساسیت‌ها و انتقادهایی هم که صورت می‌گیرد ناشی از این‌جا است و ما هم مکلف هستیم به مردم این توضیحات را

بدهیم و این موضوع فقط به بانک‌های دولتی بر نمی‌گردد. بلکه بانک‌های خصوصی را هم شامل می‌شود زیرا قانون عملیات بانکی بدون ربا ناظر بر عملیات بانک‌های خصوصی نیز هست. انشاءاله بانک‌های دولتی و خصوصی بتوانند، در زمینه‌ی اجرای صحیح بانکداری اسلامی موفق شوند و گرد مظلومیت را از بانکداری اسلامی بزدایند. بحث وجه التزام هم که مطرح می‌شود این وجه التزام بابت انجام تعهد است. هرکس تعهدی می‌کند باید به تعهد خود عمل نماید. هم شرعاً و هم قانوناً، اگر به قانون مدنی رجوع کنیم ما در باب معاملات بحثی داریم که خسارت ناشی از عدم انجام تعهد در آنجا پیش‌بینی شده است.

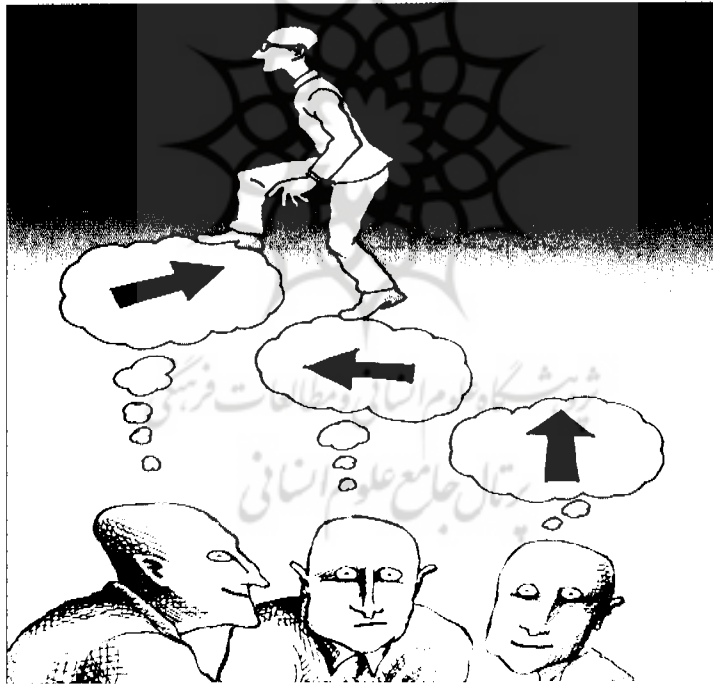
طبق قانون، تخلف از تعهد و انجام ندادن تعهد نه تنها از لحاظ اخلاقی زشت است بلکه نقض تعهد موجب مسئولیت هم هست. حال اگر کسی به تعهد خود وفا نکرد باید به او جایزه داد یا این که مجازات شود. قانون و عقل سلیم می‌گوید که این کار مجازات دارد. مجازات آن هم پرداخت وجه التزام است. ولی متأسفانه در بانکداری دولتی مشکلاتی وجود دارد که نظام به گونه‌ای حرکت می‌کند که به متخلف جایزه بدهیم. یکی از مشکلات نظام بانکی کشور دولتی بودن بانک‌ها است. بانک دولتی بدنیست، بانکداری دولتی بد است. تکالیفی که به صورت یک طرفه برای پرداخت تسهیلات یا انجام تعهدات به عهده‌ی بانک‌ها گذاشته شده است و مانع از پاسخگویی به درخواست مردم و جامعه شده بد است... این که یک مدیر بانک در مورد یک معامله اختیار نداشته باشد و نتواند معامله را به اختیار خود انجام دهد، اختیار آن را نداشته باشد که مشتری خود را با شناخت کامل و ارزیابی انتخاب کند، اختیار این را نداشته باشد که مطالبات خود را از یک مشتری متخلف وصول کند،

کنکاشی پیرامون چهارچوب مفهومی گزارشگری مالی

«قسمت اول»

نوشته: برایان کارسبرگ
ترجمه: دکتر محسن دستگیر و امیر پوریان‌سب

اول، مفاهیم نظری گزارشگری مالی، ترجمه‌ی مثله شده‌ای از پیش‌نویس نظرخواهی "بیانیه‌ی اصول" هیات استانداردهای حسابداری انگلستان است. بنا بر این الف) ترجمه‌ی یک پیش‌نویس نظرخواهی است که با متن نهایی تفاوت دارد و ب) فصلی از آن، که به زعم نگارندگان مهم‌ترین فصل پس از اهداف



اگر چه این نوشتار که به قلم سربرایان کارسبرگ، در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۹۸۰ به رشته‌ی تحریر درآمده است تا اندازه‌ای از حال و هوای روزگار خود فاصله دارد با وجود این می‌تواند درس‌های آموزنده و سودمندی را برای ما در برداشته باشد. در این اثر، کارسبرگ با نگاهی موشکافانه و نقادانه به

به‌شمار می‌رود، بریده شده است.

دوم، استانداردهای حسابداری که قاعدتاً باید از این مفاهیم نظری گرفته شود عموماً ترجمه‌ای نه چندان دقیق از استانداردهای حسابداری بین‌المللی است که اندکی جرح و تعدیل و وصل و پینه را از استانداردهای حسابداری دیگر بر پیکره‌ی خود تحمل می‌کند. بنا بر این بین این استانداردها که اساس بین‌المللی دارند با آن

به آن به حل و فصل مسائل حسابداری بپردازند. با وجود این، در حال حاضر ما یک چهارچوب مفهومی برای استانداردگذاری نداریم و آنچه با عنوان مفاهیم نظری گزارشگری مالی به عنوان یک زائنده در انتهای مجموعه‌ی استانداردهای حسابداری کمیته‌ی فنی سازمان حسابرسی آمده است به دلایلی که از پی می‌آید یک چهارچوب مفهومی در خور و بایسته نیست:

چهارچوب مفهومی هیات استانداردهای حسابداری مالی آمریکا می‌کوشد تا آموزه‌هایی را برای چهارچوب مفهومی انگلستان به دست دهد.

امروزه هر کشور که داعیه‌ی استانداردگذاری دارد بی‌شک باید یک چهارچوب مفهومی صوری را صورت‌بندی نماید تا به هنگام ضرورت، استانداردها بر آن و استانداردها گزاران، هر دو، بتوانند با رجوع

چارچوب مفهومی (بخوانید مفاهیم نظری) همخوانی وجود ندارد.

سوم، به نظر می‌رسد که در عمل از "مفاهیم نظری" برای حل و فصل موضوعات حسابداری ایران استفاده نمی‌شود و این زائده تنها به عنوان "محصولی تزئینی" عرضه شده است.

البته ما می‌توانستیم صاحب یک چارچوب مفهومی باشیم. در ۱۳۷۶ هیات تدوین استانداردهای حسابداری برپایه‌ی تجربیات دیگران یک چارچوب مفهومی را با عنوان مبانی نظری حسابداری و گزارشگری مالی در ایران منتشر ساخت. این اثر می‌توانست نقطه‌ی آغاز مناسبی برای داشتن یک چارچوب مفهومی باشد که متاسفانه به دلیل مناقشات داخلی سازمان حسابرسی با بی‌مهری روبه‌رو شد. به جای آن ابتدا ترجمه‌ی چارچوب مفهومی هیات استانداردهای حسابداری بین‌المللی توسط کمیته‌ی رهنمودهای حسابداری منتشر شد. سپس همین کمیته ترجمه‌ی "بیانیه‌ی اصول" را در انتهای مجموعه‌ی "رهنمودهای حسابداری" که بعدها به "استانداردهای حسابداری" تغییر نام داد آورد.

درباره‌ی کارسبرگ

برایان کارسبرگ در ۱۹۸۹ لقب افتخارآمیز سیر را از ملکه‌ی انگلستان دریافت کرد. این لقب به پاس عمری فعالیت‌های دانشگاهی و حرفه‌ای در عرصه‌ی حسابداری به وی اعطاء شد.

کارسبرگ دانشنامه‌ی کارشناسی ارشد خود را از مدرسه‌ی اقتصاد لندن در رشته‌ی اقتصاد دریافت کرد. وی در ۱۹۶۰ به عضویت انجمن حسابداران رسمی انگلستان و ولز درآمد. در فاصله‌ی ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۱ سراستاد دپارتمان حسابداری و علوم مالی دانشگاه منچستر بود. وی در ۱۹۸۱ دوباره به مدرسه‌ی اقتصاد لندن بازگشت و از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ نیز سراستاد حسابداری آرتور

اندرسون بود. وی استاد مدعو دانشگاه کالیفرنیا در ۱۹۷۴ بود. هم چنین استاد مدعو مدرسه‌ی عالی بازرگانی دانشگاه شیکاگو در فاصله‌ی ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ بود.

کارسبرگ از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ دستیار هیات استانداردهای حسابداری مالی آمریکا بود و در فاصله‌ی ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ عضو هیات استانداردهای حسابداری انگلستان بود که در این بین دو سال را به عنوان قائم‌مقام رئیس این هیات انجام وظیفه کرد. وی در ۱۹۹۵ به عنوان دبیرکل هیات استانداردهای حسابداری منصوب شد. هم اکنون کارسبرگ به فعالیت‌های دانشگاهی‌اش بازگشته است.

کارسبرگ تاکنون جوایز گوناگونی را از انجمن‌ها و دانشگاه‌ها دریافت کرده است اما مهم‌ترین آنها جایزه‌ی سمپایر است که در ۲۰۰۲ از سوی آیفک به وی اعطاء شد. روبرت سمپایر اولین رئیس آیفک بود که پس از پایان دوران ریاستش، آیفک تصمیم گرفت تا در هر دوره‌ی پنج ساله جایزه‌ای را به نام سمپایر به یکی از روسا یا رهبران انجمن‌ها و جوامع حرفه‌ای حسابداری که سهم عمده‌ای را در شرح و بسط و اعتلای حرفه‌ی حسابداری بین‌المللی داشته است اعطاء نماید.

مقدمه

حسابداران در گذر سال‌ها کوشیده‌اند تا یک چارچوب مفهومی^۱ را شرح و بسط دهند. البته، به تعبیری می‌توان گفت احتمالاً از زمان آغاز حسابداری به این کار مشغول بوده‌اند. هیچ کس از کشف این واقعیت که مردم از گذشته به این هدف علاقه‌مند بودند به وجد نمی‌آید. این کوششی طبیعی است. همان کوششی است که در اغلب حوزه‌هایی که داعیه‌ی علمیت دارند رخ داده است.

در حقیقت، یک چارچوب مفهومی مجموعه‌ای از اصول پایه است که از پشتیبانی عموم برخوردار است و به کمک آن می‌توان احتمال هم‌سانی تصمیمات

جزیی را افزایش داد و هزینه‌های تجزیه و تحلیل را فرو کاست. در عرصه‌ی گزارشگری مالی، از یک چارچوب مفهومی انتظار می‌رود که به تصمیم‌گیری استاندارداران و دیگران درباره‌ی چگونگی اندازه‌های حسابداری، چیستی اطلاعات قابل انتشار در صورت‌های مالی، و چگونگی نمایش اطلاعات کمک کند. در این نوشتار آراء کسانی که مطالبی را در باب نظریه‌ی حسابداری نوشته‌اند و نیز موضوعاتی را در مقام شرح و بسط چارچوب‌های مفهومی پدید آوردند، بررسی خواهد شد. بسیاری از آنان سهم درخور توجهی را در جهت پایداری آنها به عهده داشته‌اند: پیتون و لیتون مقالات زیادی را نوشتند که غالباً به عنوان مباحثی پیرامون چارچوب مفهومی بازشناسی می‌شوند.^۲ اگر چه آنان نوشته‌هایش را به این عنوان نمی‌نامیدند. پژوهش‌های اسپراوس و مونیتز که با حمایت مالی انجمن حسابداران رسمی آمریکا انجام شد شاید اولین کوشش برای شناسایی اجزاء چارچوب مفهومی بود.^۳

بعدتر در ۱۹۷۳ هیات استانداردهای حسابداری مالی ارگان استانداردارگذاری ایالات متحده، طرحی صوری را برای شرح و بسط یک چارچوب مفهومی پذیرفت. طرح چارچوب مفهومی بخش اصلی تلاش هیات استانداردهای حسابداری از زمان تاسیسش، ۱۹۷۳ به‌شمار می‌رود. به‌رحال، فرآیند شرح و بسط چارچوب مفهومی با مشکلاتی رو به‌رو شد که عمدتاً ناشی از اختلاف نظر در بین اعضای هیات بود؛ چارچوب مفهومی هنوز هم تکمیل نشده است و آینده‌اش نیز نامطمئن می‌نماید. هدف این نوشتار مرور دستاوردهای طرح هیات استانداردهای حسابداری مالی، به منظور ارزیابی دورنمای پیشرفت بیشتر و فایده‌مندی این دست‌آوردها برای حسابداری انگلستان است.

طرح چارچوب مفهومی اغلب موضوعی بحث‌انگیز است. هر وقت این

موضوع به میان آید گروهی از حسابداران بی‌درنگ به مخالفت برمی‌خیزند. در نگاه اول، این پدیده اعجاب‌انگیز است. مشکل می‌توان باور کرد که چرا افرادی منطقی به این مفهوم که باید پیش از تصمیم‌گیری درباره‌ی درونه‌ی گزارش‌های مالی درباره‌ی اهداف آنها به توافقی عمومی دست یافت به دیده‌ی تردید می‌نگرند؛ و توافق درباره‌ی اهداف از اولین وظایف یک چارچوب مفهومی است.

این بگو مگو به نظر می‌آید که به دو دلیل برخاسته است. بعضی این طرح را بسیار جاه‌طلبانه می‌دانند و آن را محکوم به شکست می‌دانند زیرا به زعم آنها انتظار نمی‌رود بر سر آن توافق عمومی حاصل گردد. اگر این ادعا درست باشد تلویحاً انتقادی کوبنده از حرفه‌ی حسابداری است. اگر حسابداران واقعاً نتوانند به توافقی قابل قبول درباره‌ی اهداف کوشش‌هایشان دست یابند، آن‌گاه ما نیز اعتماد بسیار کمی می‌توانیم به فایده‌مندی برآمد کارشان داشته باشیم. تام واتس در این پژوهش را مانند جستجوی جیسون برای یافتن پشم زربین می‌داند. ما نباید از این تشبیه بهراسیم. جیسون سرانجام پس از یک سفر طولانی پرمخاطره و به پشم زربین دست یافت؛ هیات استانداردهای حسابداری مالی پس از کار بر روی طرح چارچوب مفهوم به مدت ده سال و تحمل هزینه‌ای بیش از یک میلیون دلار احساس می‌کند سفری را به پایان رسانده است که سزاوار جایزه‌ای مشابه است. ایراد دیگری که به چارچوب مفهومی گرفته می‌شود از سوی افرادی است که که اساساً توافق درباره‌ی مفاهیم پایه را ضروری می‌دانند، اما معتقدند شرح و بسط چارچوب مفهومی باید زیر نظر یک ارگان رسمی، مانند یک ارگان استانداردگذار صورت پذیرد. آنها بیم دارند که بیانیه‌های یک ارگان رسمی مانع از شرح و بسط بیشتر مفاهیم شود، زیرا بیانیه‌های اولیه بازنگری نخواهد شد و مردم آنها را بی‌نقد و

بررسی می‌پذیرند. مخالفین احساس می‌کنند که این بلورزدگی به زودی در این زمان (یا زمانی دیگر) رخ خواهد داد. اگر واقعاً بیانیه‌های استانداردها بلوریده شود و از این رو مانع از شرح و بسط اصول حسابداری در آینده شود آن‌گاه ما دلایل قوی برای تشکیک در ارزش آنها خواهیم داشت. به هر حال هیچ‌گونه شواهدی وجود ندارد تا نشان دهد که انتظار چنین برآمدی می‌رود. در گذشته نیز حسابداران هیچ نارضایتی را برای انتقاد از بیانیه‌های ارگان‌های استانداردگذار نشان نداده‌اند. حتی هیچ‌گونه نیرویی را برای تغییر این بیانیه‌ها وارد نساخته‌اند.

هیات اصول حسابداری، سلف هیات استانداردهای حسابداری مالی برای استانداردگذاری حسابداری بود. این هیات در ۱۹۵۹ در سایه‌ی حمایت انجمن حسابداران رسمی آمریکا تشکیل گردید. انحلال این هیات را به نارضایتی از عملکردش نسبت می‌دهند. این هیات با تصمیمات سختی روبه‌رو بود. تصمیمات هیات به‌ویژه در زمینه‌ی حسابداری ادغام‌ها این حس را برمی‌انگیخت که هیات آمادگی زیادی برای سازش و مصالحه دارد. حال آن که نقطه نظرهای مخالف و شدیدی در این زمینه وجود داشت. بنابراین از جانشینش هیات استانداردهای حسابداری مالی، انتظار می‌رفت که بهتر عمل کند. پس از شکست هیات اصول حسابداری حرفه‌ی حسابداری استقلال بیش‌تری را اعطاء کرد زیرا دریافته بودند که این استقلال توانایی‌اش را برای گرفتن تصمیمات قاطعانه تقویت می‌کند. با وجود این، بسیاری از مردم مشکلات هیات اصول حسابداری را به نبود یک چارچوب مفهومی صوری ربط می‌دادند. آنان دلیل می‌آورند که اگر هیات استانداردهای حسابداری مالی بتواند به توافقی روی

چارچوب مفهومی دست یابد، آن‌گاه تصمیماتش روشن‌تر خواهد بود و مردم با علایق‌گوناگون پی خواهند برد که مخالفت با این تصمیمات بسیار سخت است. بنابراین اولین هدف برای طرح چارچوب مفهومی آسان نمودن تصمیم‌گیری درباره‌ی موضوعات بحث‌انگیز است.

هدف دوم، اجتناب از تلاش‌های بیهوده در فرآیند استانداردگذاری است. اگر هیچ‌بسیانیه‌ی مفهومی توافق شده‌ای صورت‌بندی نشده باشد، آن‌گاه استانداردها چاره‌ای ندارند جز آن که زمان طولانی را صرف مباحث مفهومی پیرامون هر طرح مفهومی کنند و این کار را بارها و بارها تکرار کنند. افزون بر این، این خطر وجود دارد که در نبود یک نقطه نظر مشترک و در عین حال مرجع، تصمیمات طرح‌های مفهومی با هم ناسازگار باشد.

هدف سوم چارچوب مفهومی فروکاستن نیاز به شمار زیادی از استانداردهای تفصیلی‌تر است. به‌خصوص، در ایالات متحد، نوشته‌های رسمی در زمینه‌ی استانداردهای حسابداری بسیار پرشمار است. فشار برای داشتن شمار زیادی از قواعد تفصیلی را کارورزان، به‌ویژه حساب‌برسان وارد آوردند. آنها دریافته‌اند که اگر صورت‌های مالی را تایید کنند و بعداً پی‌برده شود که گمراه‌کننده‌اند و بالتبع سرمایه‌گذاران زیان ببینند در آن صورت باید ریسک زیادی را به خاطر دعاوی قانونی بپذیرند. پیش‌بینی آن که دادگاه در زمینه‌های بحث‌انگیز چه چیز را گمراه‌کننده بدانند به شانس و ریسک بستگی دارد. به‌هرحال اگر حسابداران بتوانند بگویند که از یک استاندارد موضوعه پیروی کرده‌اند، در آن صورت دفاعیه‌ی خوب و محکمی خواهند داشت. به‌هرحال تکرر استانداردها به دو دلیل به حرفه هزینه تحمیل می‌کند، اول این که تهیه و اشاعه‌ی استانداردها هزینه بر است و دوم، حسابداران شاغل در حرفه‌ی حسابرسی باید وقت و کوشش

رشته‌ی جداگانه است: گزارشگری سود، گزارشگری جریان‌های وجوه و مکان اطلاعات مالی در صورت‌های مالی یا جایی دیگر در گزارش‌های مالی. بعدتر هیات دریافت که این طرح‌ها تا حدودی زیادی هم‌پوشی دارند و هم چنین دریافت که به ضرورت گزارشگری ترازنامه نیز باید پرداخته شود. در نتیجه، وقتی که در نوامبر ۱۹۸۱ پیش‌نویس نظرخواهی آماده شد، آن را گزارشگری سود، جریان‌های نقدی و وضعیت مالی نام نهادند. از یک جنبه، این پیش‌نویس فراتر از موضوعاتی رفت که صرفاً به افشاء می‌پرداخت: این پیش‌نویس کوشید تا تعریفی مبسوط از مفهوم سود ارائه دهد، که از آن در بیانیه‌ی عناصر صورت‌های مالی اجتناب شده بود. تا آنجا که به بلندپروازی و آرمان ترجمان پرشتاب این طرح به یک بیانیه‌ی نهایی توافق شده مربوط می‌شود، یک شکست محسوب می‌شد. مفهوم سود بحث‌انگیز بود، زیرا کاملاً به اندازه‌گیری دارایی‌ها وابسته شد. به دلیل نهایی کردن بیانیه‌ی گزارشگری به تاخیر افتاد تا پیشرفت‌های بیش‌تری درباره‌ی بخش‌های باقی‌مانده‌ی چارچوب مفهومی حاصل گردد.

دومین بخشی باقی‌مانده از طرح چارچوب مفهومی به بازشناسی و اندازه‌گیری عناصر صورت‌های مالی مربوط می‌شود. ابتدا هیات می‌خواست بازشناسی و اندازه‌گیری را به عنوان دو طرح جداگانه در نظر بگیرد اما ارتباط این دو باعث شد تا باهم ادغام شوند. برای مثال، هنگامی بازشناسی هزینه ضرورت می‌یابد که اندازه‌ی یک دارایی کاهش می‌یابد. بنابراین این دو طرح جداناپذیرند.

تاکنون، هیات صورت جلسه‌های مذاکرات و گزارش‌های پژوهشی بیش‌تری را درباره‌ی بازشناسی و اندازه‌گیری صادر کرده است. با وجود این، هنوز هیات نتوانسته است به نتیجه‌گیری موقت برسد. زیرا رسیدن به توافق درباره‌ی این

رسمی آمریکا مامور شده بود تا درباره‌ی اهداف صورت‌های مالی مطالعه کند، نهایتاً در سال ۱۹۷۳ گزارش خود را ارائه کرد.^۴ در غیر این صورت هیات استانداردهای حسابداری مالی قادر نبود بیانیه‌ی اهداف گزارشگری مالی شرکت‌های انتفاعی را تا نوامبر ۱۹۷۸ به پایان برساند.^۵ بیانیه‌ی بعدی که در دسامبر ۱۹۸۰ منتشر شد به اهداف گزارشگری مالی سازمان‌های غیرانتفاعی پرداخته است.^۶

بیانیه‌ی اهداف، ماهیتی کلی دارد. برای بالا بردن اهمیت اجرایی آن، باید ملازمات و مضامین آنها استنتاج می‌شد. در حقیقت مراحل بعدی طرح چارچوب مفهومی را می‌توان شرح و بسط تفصیلی مضامین و ملازمات بیانیه‌ی اهداف دانست. مرحله‌ی دوم چارچوب مفهومی به ویژگی‌های کیفی اطلاعات حسابداری می‌پردازد. این بخش کیفیت‌هایی را توصیف می‌کند که باید در ذات اطلاعات مالی باشد تا اهداف برآورده گردند. بیانیه‌ی ویژگی‌های کیفی در ماه می ۱۹۸۰ به پایان رسید.^۷

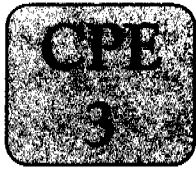
مرحله‌ی سوم طرح چارچوب مفهومی، و تنها بخشی از آن که در زمان نوشتن این مقاله در حال تکمیل بود، عناصر (یا بین‌پارهای) صورت‌های مالی بنگاه‌های انتفاعی را توصیف می‌کند. مرحله‌ی سوم بلوک‌های ساختمانی صورت‌های مالی شامل دارایی‌ها، بدهی‌ها درآمدها و هزینه‌ها و شش عنصر دیگر تعریف می‌کند.^۸ بیانیه‌های دوم و سوم طرح چارچوب مفهومی، همانند اولی، تنها به بنگاه‌های انتفاعی مربوط می‌شود. اما هیات استانداردهای حسابداری مالی، در جولای ۱۹۸۳ یک پیش‌نویس نظرخواهی را منتشر کرد که در بردارنده‌ی مفاهیم بنگاه‌های غیرانتفاعی بود.^۹

مراحل باقی‌مانده از طرح چارچوب مفهومی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. یکی اساساً برافشاگری و ارائه‌ی اطلاعات مالی تمرکز دارد. این گروه اصولاً شامل سه

زیادی را صرف کنند تا خود را نسبت به بیانیه‌ها به روز نگه دارند. این اصول نسبت به قواعد تفصیلی‌تر ترجیح داده می‌شود. یک چارچوب مفهومی مورد توافق به کارورزان امکان می‌دهد تا تصمیماتی را درباره‌ی موضوعات بحث‌انگیز بگیرند، و هم چنین نیاز به انبوه استانداردهای تفصیلی‌تر را برطرف می‌کند. افرادی که عمیقاً به فایده‌مندی چارچوب مفهومی اندیشیده‌اند، مراقب هستند که در مورد آن مبالغه نکنند. نمی‌توان انتظار داشت که یک چارچوب مفهومی برای همه‌ی مسائل حسابداری به سادگی راه حل ارائه دهد. تصمیمات مربوط به موضوعات بحث‌انگیز حسابداری ناگزیر تا حد زیادی به قضاوت درباره‌ی عوامل کیفی اطلاعات مبتنی است. یک چارچوب مفهومی می‌تواند با توصیه‌ی این کیفیت‌ها به قضاوت کمک کند اما هیچ تضمینی نمی‌دهد که همه به نتایج یکسانی دست یابند. با وجود این، توافق درباره‌ی عوامل قضاوت - ایجاد چارچوبی برای قضاوت - دستاورد با ارزشی است. شاید این یک شکست باشد که اعتراف کنم تاکید براین نکته به برخی بگویم و اختلاف نظرها درباره‌ی ارزشمندی تلاش برای شرح و بسط یک چارچوب مفهومی انجامیده است. شاید منتقدین فکر کرده‌اند که مردم به دنبال چارچوبی هستند که تمام تصمیمات تفصیلی را به تصمیمات روزمره فروکاهد. به‌رحال بحث درباره‌ی این موضوع در حوصله‌ی این نوشتار نمی‌گنجد.

توسعه‌ی اجزای از چارچوب مفهومی
هیات استانداردهای حسابداری مالی چارچوب مفهومی را به بخش‌های مختلف تقسیم کرده است. اولین بخش به اهداف صورت‌های مالی می‌پردازد. بخشی از کار شرح و بسط اهداف صورت‌های مالی مرهون راه‌گشایی‌ها، کارگروه تروبلاد است. این کارگروه، که از سوی انجمن حسابداران

اطلاعیه مهم



جامعه حسابداران رسمی ایران درباره آموزش حرفه‌ای مستمر «احم»

همکاران و اعضای محترم

چنانچه مستحضرید آموزش حرفه‌ای مستمر «احم» از الزامات شکل‌های حرفه‌ای است. براساس ضوابط فدراسیون بین‌المللی حسابداران (IFAC) آموزش حرفه‌ای مستمر جزء الزامات اجباری شکل‌های عضو تلقی، و افزون بر این پیش‌بینی ضوابط انضباطی به منظور اطمینان یافتن از رعایت مفاد آن نیز الزامی شده است. اساس آموزش حرفه‌ای مستمر حفظ صلاحیت حرفه‌ای حسابداران رسمی در بلندمدت است. هدف‌های آموزش حرفه‌ای مستمر به قرار زیر است:

- دانش فنی و مهارت‌های حرفه‌ای اعضا را در سطحی قابل قبول حفظ کند و بهبود بخشد.
 - اعضای حرفه را در به‌کارگیری تکنیک‌های جدید، شناخت پیشرفت‌های اقتصادی و ارزیابی آثار آن بر صاحبکاران، کارفرمایان و کار اعضا و نیز برآورده کردن انتظارات گوناگون جامعه از حسابداران یاری کند.
 - نظام اقتصادی کشور، در کل اطمینان یابد، اعضای حرفه، از دانش فنی و مهارت‌های حرفه‌ای مورد نیاز برای ارائه خدمات خود برخوردارند.
- پیشنهاد فدراسیون بین‌المللی حسابداران آن است که هر عضو باید حداقل ۳۰ ساعت آموزش در سال یا ۹۰ ساعت آموزش در هر دوره سه‌ساله را بگذرانند. پیشنهاد اولیه در جامعه ۲۰۰ امتیاز برای اولین دوره دوساله (آزمایشی) است که این امتیاز برحسب مورد به ساعت تبدیل و اعلام خواهد شد. ۲۰۰ امتیاز مزبور حدود ۱۰۰ ساعت آموزش حرفه‌ای مستمر پیش‌بینی می‌شود.

سومین موضوع تعیین شده در مجله حسابدار، مطالعه مقاله "پاسخ‌گویی، شفافیت و درستکاری و کاهش فساد" (صفحه ۲۱) است که توسط آقایان علی اسماعیل‌زاده مقوی و قاسم بولو است. پاسخ درست و کامل به سوالات زیر، ۱۵ امتیاز آموزش حرفه‌ای مستمر خواهد داشت، ضمن سپاسگزاری از دست‌اندرکاران مجله "حسابدار" و نویسندگان مقاله، مجموعه پاسخ‌های سوال تشریحی در صورت امکان منتشر خواهد شد. ضمناً متن درست سوال ۴ مندرج در صفحه ۱۲ مجله حسابدار شماره ۱۵۷ (اسفندماه ۱۳۸۲)، «حسابرسان در کدام یک از وضعیت‌های زیر ملزم به تصمیم‌گیری و قضاوت نیستند؟» بوده است که بدین وسیله از کسانی که یادآوری نموده‌اند. سپاسگزاری می‌شود.

۱- الزامات اساسی برای امانت‌داری، اعتبار و اقتدار جوامع مردم سالار کدام است؟

- الف) درستکاری و شفافیت
ب) درستکاری، مسئولیت پاسخ‌گویی و شفافیت
ج) مسئولیت پاسخ‌گویی و شفافیت
د) درستکاری و جلوگیری از فساد

۲- کدام عبارت از تعاریف فساد نیست؟

- الف) عمل یا تصمیمی که موجب می‌شود تعداد افراد متأثر از نتایج منفی آن از تعداد افراد برخوردار از نتایج مثبت آن بیشتر شود.
ب) درخواست، پیشنهاد یا پذیرش مستقیم و غیرمستقیم رشوه یا هر امتیاز ناروایی که عملکرد یا رفتار مناسب، درست و الزامی را منحرف می‌کند.
ج) عدم پیروی از اصول و ارزش‌های اخلاقی و سایر اصول و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی
د) نادیده گرفتن حقوق سیاسی و اجتماعی و پایمال شدن حقوق شهروندان

۳- کدام مورد از چالش‌های بزرگ کنترل فساد نیست؟

- الف) مراجع مورد نیاز برای نظارت بر تخلفات
ب) سامانه مورد نیاز برای ارزیابی هزینه‌های ناشی از تخلفات و تنبیه متخلفین
ج) وجود ناظرین مستقل
د) عدم توافق در تعریف فساد
- ۴- کنترل اثربخش و پایدار فساد مستلزم انواع مختلف پاسخ‌گویی است.

- الف) افقی و عمودی
ب) مردمی و دولتی
ج) قضایی و عمومی
د) شفاف و نظام‌مند

۵- مسئولیت پاسخ‌گویی دولت مبتنی بر چه باوری است؟

- الف) گزارش‌های مالی دولت حسابرسی شود
ب) شهروندان حق دارند بدانند و حق دارند حقایق به‌طور علنی و به طریق مطمئن به دست آنان و نمایندگان قانونی‌شان برسد
ج) به نمایندگان شروندان گزارش دهند
د) جلوگیری از فساد در سطح دولت و جامعه

۶- به نظر شما، حسابرسی و جوامع حرفه‌ای حسابداری در جلوگیری و کاهش فساد، می‌توانند چه نقشی ایفا کنند؟

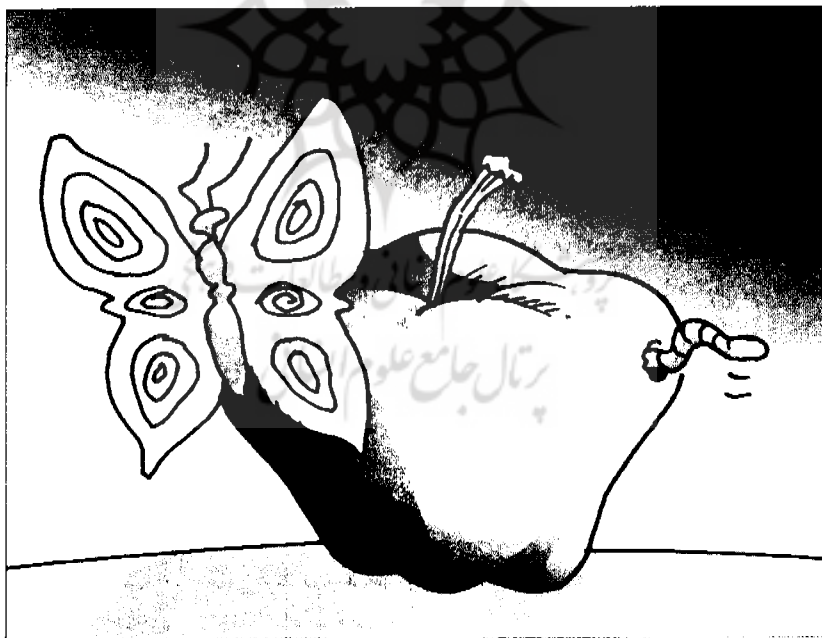
نقش پاسخ‌گویی، شفافیت و درستکاری در مبارزه با فساد

جامعه حسابداران رسمی ایران
آموزش حرفه‌ای مستمر (احم)
مطالعه این مقاله و پاسخ درست به سوال‌های طرح شده
در صفحه ۲۰ این مجله ۱۵ امتیاز دارد

قاسم بولو
علی اسماعیل‌زاده مقری

اصولاً فساد هر جا که رخ دهد، مضر است.

فساد تهدید جدی برای حاکمیت قانون، ثبات و امنیت جوامع است. چون موجب زائل شدن ارزش‌ها، هنجارها و اصول اساسی دموکراسی می‌شود، از توسعه سیاسی و اقتصادی و برخورداری از حقوق بشر جلوگیری می‌کند و بنابراین توزیع عادلانه منابع و ثروت را



اگر چه تاریخ بشر به‌طور با شکوهی به زیور پیشرفت و توسعه مزین شده است، اما متأسفانه همواره تاریخ فساد با تاریخ بشر همراه بوده است. به‌ویژه این که حتی شیخ فساد^۱ به عنوان پشتوانه‌ی بسیار نیرومندی برای منبع اصلی قدرت کنترل در هر دورانی بوده است.

با خطر مواجه می‌سازد. درستکاری^۲، مسئولیت پاسخ‌گویی^۳ و شفافیت^۴ از الزامات اساسی برای امانت‌داری، اعتبار و اقتدار جوامع نوین و مردم سالار محسوب می‌شود.

درستکاری، شفافیت و مسئولیت پاسخ‌گویی در هر بخش از دولت، تاثیر

کشورهای توسعه یافته هم در کشورهای در حال توسعه رخ می‌دهد و همواره در تمام زمان‌ها و تمام جوامع وجود داشته و دارد. اگر چه شدت آن در جوامع مختلف، متفاوت بوده است. هر چند که مظاهر فساد از کشوری به کشور دیگر و نگرش به فساد از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است، اما

به عنوان مثال، در قرون وسطی که مذهب به عنوان ملاک اصلی وضع قوانین و مقررات اجتماعی جامعه اروپا محسوب می‌شد، تعدی و فساد واتیکان از جمله افراط‌هایی بود که نهایتاً به سقوط اصول و احکام مذهبی قرون وسطی انجامید. فساد پدیده‌ای جهانی است که هم در

مثبتی بر کاهش فساد دارد. اشتیاق به علنی ساختن فرایندها و تصمیمات جهت تفحص و بررسی عموم مردم و اجازة فعالیت دادن به نهادهای مدنی مانع مهمی برای افراط و سوءاستفاده از قدرت توسط دولت‌مردان است. برعکس، فقدان مسئولیت پاسخ‌گویی، شفافیت و درستکاری معمولاً به فساد می‌انجامد که اثر مخربی بر حقوق اقتصادی و اجتماعی دارد.

فساد نابسامانی‌های بسیاری را برای جامعه بشری به دنبال داشته و همواره جنگ‌ها، خشونت‌ها و قیام علیه تمدن‌های حاکم، فروپاشی سازمان‌ها و درهم ریختن جوامع ناشی از فساد بوده است. در مجموع، فساد در کنار بقیه‌ی عوامل، از علل مهم فروپاشی تمدن‌ها است. فساد موجب تضییع حقوق و منافع عمومی می‌شود و با خدشه وارد کردن به سیاست‌های دولت که در جهت نیل به منافع عمومی است، باعث اتلاف منابع می‌گردد. این عمل ناپسند مانع از رشد رقابتی و موجب خنثی شدن تلاش‌ها در جهت کاهش فقر و تبعیض اجتماعی است. هم چنین با تضعیف انگیزه‌ها موجب زیان‌های اجتماعی، با تضعیف نهادهای مدنی باعث زیان‌های سیاسی و با توزیع ناعادلانه‌ی منابع و ثروت موجب زیان‌های اقتصادی می‌شود. فساد موجب تضعیف اعتقاد مردم به توانایی و اراده‌ی سیاسی دولت برای جلوگیری از زیاده‌طلبی‌ها و نیز باعث قطع امید مردم به آینده‌ای بهتر می‌شود. فساد جلوی رشد مبتنی بر دموکراسی را می‌گیرد و عاملی برای سرکوب و پنهان‌کاری است. شواهد نشان می‌دهد چنانچه جلوی فساد گرفته نشود، به صورت نمایی رشد می‌کند. وقتی فساد در جامعه‌ای نهادینه شد مقامات نیز نسبت به ارتکاب فساد بیمی از خود نشان نمی‌دهند و به این ترتیب فرهنگ کارهای خلاف در جامعه رواج پیدا می‌کند که به نوبه‌ی خود سبب ناکارایی بازار می‌شود. با از بین رفتن مشروعیت اخلاقی

دولت‌مردان در اثر رواج فساد، آنها دیگر نخواهند توانست زیردستانشان را مهار کنند. اگر چه امحاء فساد به طور کلی بعید به نظر می‌رسد اما فساد قابل کنترل است. برای کنترل فساد و ایجاد اصلاحات ماندگار راهی نیست جز آن که فرهنگ مسئولیت پاسخ‌گویی، درستکاری و شفافیت در جامعه ترویج یابد.

تعاریف متعدد و متفاوتی از فساد هم توسط دانشمندان و فلاسفه، هم توسط سازمان‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه شده است. از بین فلاسفه می‌توان منتسکیو، روسو، ماکیاولی و ابن‌خلدون را نام برد که مسئله‌ی فساد را مورد توجه و تاکید قرار داده‌اند و تعاریفی را از زوایای مختلف برای آن ارائه کرده‌اند.

از دید منتسکیو، فساد سبب می‌شود که یک نظام سیاسی خوب و صحیح به یک نظام زشت و ناپسند تبدیل گردد. وی معتقد است که در حکومت مشروطه، شرافت به قدری مهم است که از هر تحفه‌ای بهتر است و احتیاجی به روی آوردن به فساد نیست، اما در حکومت استبدادی که نه شرافت وجود دارد نه تقوی، انجام هرکاری معمولاً با قصد سوء استفاده‌ی شخصی صاحب منصبان و کارگزاران دولتی از موقعیت و امتیاز شغلی خود به زیان عموم صورت می‌گیرد.

ابن‌خلدون نیز به فساد اداری توجه داشت و علت اصلی آن را علاقه‌ی شدید طبقات حاکم به زندگی تجملاتی عنوان می‌کرد. به نظر وی، هزینه‌ی بالای تجملات، طبقات حاکم را وادار می‌کند تا به فساد اداری روی آورند.

در گزارش کارگاه آموزشی یکپارچگی حکومت در آسیا فساد چنین تعریف می‌شود: "فساد عبارت است از عمل یا تصمیمی که موجب می‌شود تا تعداد افراد متأثر از نتایج منفی آن عمل یا تصمیم از تعداد افراد برخوردار از نتایج مثبتش بیش‌تر

شود." تعریف دیگری از فساد را شورای اروپا ارائه می‌کند. "فساد به معنی درخواست، پیشنهاد دادن یا پذیرش مستقیم یا غیرمستقیم رشوه یا هر امتیاز ناروای دیگر یا چشم داشت آن است که عملکرد یا رفتاری مناسب و درست و الزامی رشوه‌گیر یا امتیاز ناروا یا متوقع را منحرف می‌نمایند."

وجه مشترک تعاریف فوق این است که در محیط فساد اداری، حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان نادیده گرفته می‌شود و حقوق مسلم ارباب‌رجوع نیز به آسانی پای مال یا به ناحق به دیگری واگذار می‌شود. از تعاریف بالا چنین استنباط می‌شود که اولاً فساد امری نسبی است، و در حقیقت، مرتبط با نظام ارزشی هر جامعه است. ثانیاً فساد بیش‌تر در دستگاه دولت مطرح می‌گردد. گرچه فرض بر این است که کارمند دولت بیش از هر کارمند بخش خصوصی به صلاح و مصلحت می‌اندیشد. لیکن فساد در بخش دولتی گسترش بیش‌تری دارد و به همین سبب در این مقاله بر بخش دولتی تاکید شده است.

مسئولیت پاسخ‌گویی دولت را ملزم می‌کند در مورد اعمالی که انجام می‌دهد به شهروندان توضیح دهد. مسئولیت پاسخ‌گویی دولت برپایه‌ی این عقیده استوار است که شهروندان حق دارند بدانند و حق دارند حقایق را به صورت علنی و مطمئن به دست آنها و نمایندگان قانونی آنها برسانند. فرهنگ لغات مسئولیت پاسخ‌گویی را این گونه تعریف می‌کند: "الزام به توضیح در قبال اعمال شخص به منظور ارائه‌ی دلایل منطقی برای آنچه انجام داده است." برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل (UNDP) نیز مسئولیت پاسخ‌گویی را بدین سیاق تعریف می‌کند: "التزام مسئولین به ارائه پاسخ و ادای توضیح به شهروندان در مورد اعمال قدرت، انجام وظایف، عمل به انتقادات یا الزامات فراهم شده از جانب شهروندان و قبول مسئولیت برخی فریب‌کاری‌ها، قصور و بی‌کفایتی‌ها."

است. یک کشور چگونه می‌تواند از وضعیتی که در آن فساد یک پدیده‌ی عادی است به وضعیت دیگری که در آن فساد به لحاظ اخلاقی پدیده‌ای غیرقابل تحمل و به لحاظ رفتاری پدیده‌ای نادرست است، تغییر جهت دهد؟

برای کنترل فساد، باید مطلوبیت مورد انتظاری یا نسبت منابع به هزینه‌ی مورد انتظار پیروی از قوانین برای مسئولین و مقامات دولتی بیش‌تر از مطلوبیت مورد انتظار ناشی از رفتار مفسدانه باشد. به‌خصوص این‌که، هزینه‌های مورد انتظار درگیر شدن در فساد - که در جوامع دچار فساد حاد و فراگیر بسیار کم و نزدیک به صفر است - باید به شدت افزایش یابد. تنها راهی که هزینه‌های مورد انتظار درگیر شدن در فساد را افزایش می‌دهد این است که مسئولین نسبت به ارتکاب فساد احساس ناامنی کنند و این طرز فکر بر آنها حاکم شود که تهدیدهای جدید مبنی بر کشف فسادهای ارتكابی و تنبیه افراد فاسد وجود دارد.

بنابراین، اگر فساد کنترل شود مسئولین فاسد به‌طور مستمر و به شدت در معرض تهدید قرار می‌گیرند و تنبیه می‌شوند. کنترل فساد سازمان یافته مستلزم آن است که مسئولین و مقامات دولتی این خطر جدی را احساس کنند که اگر مرتکب فساد شوند، زیان خواهند دید، جریمه خواهند شد و حتی ممکن است به زندان نیز بروند.

اجرای این احکام، جهت مقابله با فساد مستلزم یک چارچوب نهادینه برای کنترل فساد است. اما سه چالش بزرگ در ارائه‌ی طرح نهادینه برای کنترل فساد وجود دارد: اول این‌که، به مراجعی نیاز است تا بر تخلفات نظارت کنند. دوم این‌که، به سامانه‌ای نیاز است تا هزینه‌های ناشی از تخلفات را ارزیابی کنند و در صورت محکومیت، متخلفین را تنبیه کند. و سوم این‌که، وجود چارچوبی برای تاسیس و استقلال موسسات ناظر (نگهبان) ضروری است به گونه‌ای که کارگزارانی که تحت کنترل این موسسات هستند نتوانند بر موسسات مذکور اعمال نفوذ کنند یا آنها را متلاشی نمایند.

مردم‌سالاری، به‌ویژه اعمال حق انتخاب و پاسخ‌خواهی از مقامات، به آزادی‌های دیگر از جمله آزادی بیان و آزادی احزاب بستگی دارد. شهروندان حق دارند بدانند و بنابراین حق شهروندان برای دانستن ایجاب می‌کند تا آنها از تصمیمات مقامات دولتی آگاه شوند و نسبت به فرایندهایی که مقامات و مسئولین دولتی از طریق آنها وظایفشان را ایفا می‌کنند، شناخت حاصل نمایند. لذا، عدم محدودیت در دسترسی عموم به اطلاعات رسمی و موثق سنگ بنای مردم‌سالاری است.

فساد برای توسعه مضر است. در رشوه‌گیری، اختلاس و دیگر سوء استفاده‌ها از قدرت برای کسب منافع شخصی، فساد موجب تشدید تنزل کیفیت و قانون شکنی می‌شود و مشروعیت حکومت‌های مردم‌سالار را تضعیف می‌کند. هر کشوری که خود را به سامان بخشیدن و ارتقای سطح زندگی شهروندان ملزم می‌داند، نمی‌تواند ناکارایی همزاد فساد را تحمل کند. به خصوص در کشورهای در حال‌گذار، یعنی مردم‌سالاری‌های نوپا، اگر جلوی فساد گرفته نشود، مخاطرات سیاسی حیات آنها را تهدید می‌کند زیرا فساد، اقتدار دولت‌های نوپای آنها را تضعیف می‌کند.

بهره‌گیری از قوانین و عرف

انسان ذاتاً و به‌طور غریزی همواره در پی منافع شخصی است. آنچه این رفتار را محدود می‌نماید و او را با اهداف اجتماعی هم‌سو می‌کند قوانین است که هسته‌ی مرکزی هنجارها و عرف را تشکیل می‌دهد. حتی اگر در قوانین تمام جوانب لحاظ شده باشد و قوانین به‌طور اثربخش نیز اجرا شود، باز هم فرصت‌های پیش‌آمده برای ارتکاب جرایم و ریسک‌پذیری، همواره افراد را به استفاده از موقعیت‌های پیش‌آمده برای کسب منافع شخصی تحریک می‌کند. بنابراین، فساد هرگز کاملاً برچیده نمی‌شود. لذا سوال این است که فساد را چگونه می‌توان کنترل کرد. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، فساد مانع رشد اقتصادی، اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی و ثبات مردم‌سالاری

شفافیت، فرایندی است که از طریق آن اطلاعات درباره‌ی اعمال، تصمیمات و وضعیت‌های موجود، دست‌یافتنی، قابل‌رویت و فهم‌پذیر می‌شود. شفافیت براساس جریان آزادانه اطلاعات شکل می‌گیرد. فرایندها، ساختارها و اطلاعات در دسترس افراد قرار می‌گیرد و اطلاعات کافی جهت درک و فهم و نظارت بر آنها فراهم می‌گردد. سازمان‌های پاسخ‌گو باید شفاف باشند و براساس ضوابط قانونی عمل کنند.

براساس فرهنگ لغت هریتاژ، شفافیت این چنین تعریف شده است: کیفیت یا حالت شفاف بودن یعنی قابلیت تاباندن نور به گونه‌ای که اشیا یا تصاویر به وضوح قابل‌رویت باشند. شفافیت در صورتی حاصل خواهد شد که محتوای اطلاعات ارائه شده از طرف سازمان‌ها و نهادهای دولتی یا عمومی به وضوح قابل‌رویت باشد.

در دستکاری

درستکاری یک مفهوم اخلاقی و ارزشی است که در فرهنگ لغات مختلف به گونه‌های متفاوتی تعریف شده است. به عنوان مثال فرهنگ لغت وبستر درستکاری را این سان تعریف می‌کند: "عدم پیروی از موارد مغایر با اصول اخلاقی، هنری و دیگر ارزش‌ها و هنجارها، ادای اخلاص و صداقت و پرهیز از فریب‌کاری، پرداختن به منافع شخصی و تنبانی" هم چنین طبق فرهنگ لغت هریتاژ درستکاری عبارت است از: "صحت، درستی و پیروی از اصول و هنجارهای اخلاقی و پرهیزگاری" تمام این تعاریف براین حقیقت استوارند که متابعت و پیروی از اصول و ارزش‌های اخلاقی و سایر اصول و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی اساس درستکاری است.

فساد و تنبیه بر مردم‌سالاری

مردم‌سالاری به حقوق شهروندان جهت مشارکت در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه تاکید دارد. توانایی شهروندان به اعمال حقوق

هزینه‌یابی هدف و مدیریت زنجیره‌ی عرضه

نوشته: ای لاکامی و
دبلیو آی. اسمیت

ترجمه: دکتر حسین اعتمادی
کامران حسن‌آقایی



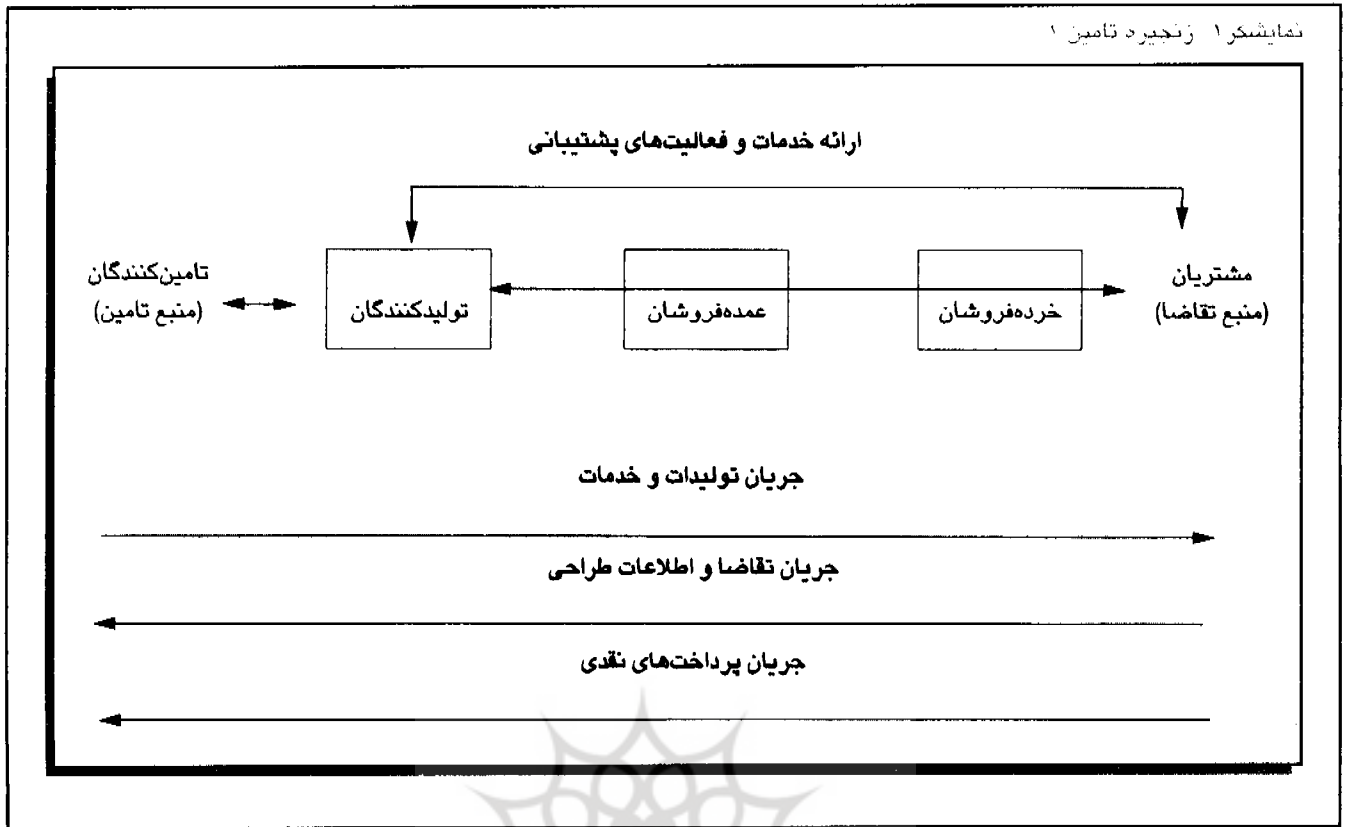
این نوشتار هزینه‌یابی هدف^۱ را به‌عنوان یکی از سامانه‌های مدیریت هزینه تشریح می‌کند و استفاده از این شیوه را به‌عنوان یک ابزار برای بهبود مدیریت زنجیره‌ی عرضه^۲ بررسی می‌کند. سپس ضعف‌های استفاده از رویکرد

مدیریت بهای تمام شده^۳ و مدیریت مبتنی بر فعالیت^۴ در مدیریت زنجیره‌ی عرضه بررسی می‌شود و مبنایی برای جستجو جهت استفاده از هزینه‌یابی هدف در زنجیره‌ی عرضه قرار می‌گیرد. آن‌گاه سه رویکرد هزینه‌یابی هدف مبتنی بر قیمت^۵، مبتنی بر ارزش^۶، و مبتنی بر مدیریت هزینه‌ی فعالیت‌ها^۷ برای به‌کارگیری فنون

هزینه‌یابی هدف در زنجیره‌ی عرضه ارائه می‌شود و نیازهای مشتریان و روابط زنجیره‌ی عرضه به‌عنوان معیارهایی جهت انتخاب مناسب‌ترین رویکرد هزینه‌یابی هدف برای زنجیره‌ی عرضه معرفی می‌شود. نهایتاً، استفاده از هزینه‌یابی هدف در

زنجیره‌ی عرضه به‌عنوان ابزاری برای بالا بردن رضایت مشتریان معرفی می‌گردد.

امروزه شرکت‌ها برای بقا، باید در تولید محصولاتی با کیفیت و کارکرد مطلوب مهارت داشته باشند که مشتریان



جریان ورود مواد اولیه و عملیات تولید و توزیع طوری تنظیم می شود که بدون ایجاد موجودی اضافی، به تقاضای متغیر مشتریان پاسخ داده می شود. زنجیره های عرضه، شبکه ای هماهنگ از امور داخلی شرکت ها را به منظور عرضی محصول یا ارائه خدمت به مشتری نهایی، ایجاد می کنند.^{۱۰} در رویکرد سنتی زنجیره عرضه، هر بخش از این زنجیره به عنوان واحدی مستقل اداره می شد و تنها به تحقق اهداف داخلی^{۱۱} بدون توجه به تاثیرش بر عناصر دیگر زنجیره می پرداخت. این رویکرد به افزایش تضاد بین عملکرد بخش ها و برآورده نشدن اهداف می انجامید و سطح رضایت مشتریان را کاهش می داد. بالاخره ناتوانی شرکت در راضی کردن مشتریان به کاهش سودآوری و قیمت سهام بازارش منجر می شد. این رویکرد سنتی زنجیره عرضه به سامانه ای مدیریت سنتی هزینه بر می گردد که به جای افزایش رضایت مشتریان بر کاهش هزینه محلی متمرکز می شود. در حالی که هدف مدیریت زنجیره عرضه افزایش رضایت مشتریان و در کنار آن کاهش هزینه است. بنابراین برای اثربخشی مدیریت زنجیره عرضه، شرکت ها باید یک رویکرد مدیریتی جدید اتخاذ کنند. بعضی شرکت ها برای

تقاضا می کنند و در عین حال سود مورد نظر را ایجاد می کنند. بسیاری از شرکت ها برای حصول اطمینان از این که محصولات تولیدی، با ویژگی ها و قیمتی که دارند، مورد رضایت مشتریان قرار خواهند گرفت و گرفت و در بازار موفق خواهند بود و نهایتاً سود مورد نظر را ایجاد خواهند کرد از هزینه یابی هدف استفاده می کنند. هزینه یابی هدف، به عنوان ابزاری مهم برای افزایش قدرت رقابت، ایجاد شده است. یکی از مقالات مجله ی فورچون^۸ صراحتاً هزینه یابی هدف را به عنوان سلاح محرمانه باهوش ژاپنی معرفی کرده است. هزینه یابی هدف یک فن است که ابتدا به وسیله ی آن قیمت بازار تعیین می شود و سپس سود مورد نظر از این قیمت، کم می شود. مبلغ باقی مانده، هزینه ی محصول خواهد بود.^۹

هم چنین موفقیت بسیاری از شرکت ها بستگی به توانایی هایشان در متعادل کردن جریان تولید و تغییر فرایند تولید متناسب با تقاضای مشتریان در خصوص بهبود هزینه، کیفیت، کارکرد، تحویل به موقع کالا، انعطاف پذیری و قیمت دارد. در پاسخ به این موارد، بسیاری از شرکت ها به پذیرش اصول مدیریت زنجیره ی تامین روی آورده اند. با این اصول

در جهت برآورده کردن نیازهای تولیدکنندگان، سرمایه‌گذاری کنند. عمده فروشان، خرده‌فروشان و تولیدکنندگان باید اطلاعات سطح فروش محصولات، نمودارهای موجودی‌های انبار و سفارش‌های تولید را بین یکدیگر رد و بدل کنند تا شرکت قادر به تولید محصولات در سطح تقاضای واقعی باشد.

شرکت‌ها از اطلاعات مالی سامانه‌های مدیریت هزینه برای برنامه‌ریزی و کنترل عملیات زنجیره‌های عرضه و تعیین هزینه‌های تولید و خدمات زنجیره‌ی عرضه، استفاده می‌کنند. متداول‌ترین سامانه‌های مدیریت هزینه سنتی هستند. اما حالا بعضی شرکت‌ها از سامانه‌های مدیریت مبتنی بر فعالیت استفاده می‌کنند که اخیراً پیشرفت زیادی کرده است. حال به موانع استفاده از اطلاعات این سامانه‌ها برای مدیریت زنجیره‌ی عرضه می‌پردازیم و این بحث را مبنایی برای یافتن راه‌های استفاده از هزینه‌یابی هدف در زنجیره‌ی عرضه قرار می‌دهیم.

رویکرد سنتی هزینه، چارچوبی کافی برای مدیریت زنجیره‌ی عرضه نیست. آشکارترین ضعفش در نحوه‌ی رفتار آن با مشتریان است که به نیازها و سطح رضایت مشتریان توجه نمی‌کند و فقط به هزینه می‌پردازد. مدیران طبق اصول مدیریت سنتی هزینه باید عمدتاً به حداقل کردن هزینه‌ی زنجیره‌ی عرضه پردازد و همه‌ی عناصر زنجیره‌ی عرضه (تامین‌کنندگان، روش‌های تولید و نحوه‌ی توزیع) باید بر مبنای تأثیرشان بر هزینه‌ی تولید هر واحد، بدون توجه به دیگر زمینه‌های راهبردی زنجیره‌ی عرضه، انتخاب شوند.

با وجود آن که مدیریت مبتنی بر فعالیت نسبت به مدیریت سنتی برتر است، اما یک چارچوبی کافی برای مدیریت زنجیره‌ی عرضه نمی‌باشد. چرا که هیچ تضمینی وجود ندارد که ارزش یک فعالیت ایجاد شده به وسیله تلاش مدیریت مبتنی بر هدف، نیازهای واقعی مشتریان را منعکس سازد و به افزایش رضایت مشتریان منجر شود. مشکل دیگر در ارزیابی فعالیت‌های مدیریت مبتنی بر هدف این است که این فعالیت‌ها به منظور محاسبه‌ی هزینه‌ی بدون ارزش افزوده^{۱۴} وارد عمل می‌شوند. مدیران انتظار دارند که از ارقام هزینه برای شناسایی فرصت‌ها استفاده کنند. این استفاده‌ی

حل مشکلات مدیریت سنتی زنجیره‌ی عرضه به مدیریت مبتنی بر فعالیت روی آورده‌اند اما مدیریت مبتنی بر فعالیت به هزینه‌های فعالیت‌ها می‌پردازد و از نشان دادن راهی که به ما بگوید چگونه از زنجیره‌ی عرضه می‌توان برای افزایش رضایت مشتریان استفاده کرد عاجز است. هزینه‌یابی هدف یک انتخاب بهتر برای مدیریت زنجیره‌ی عرضه است. به رغم نام‌گذاری هزینه‌یابی هدف، این فن به نیازهای مشتریان بیش از هزینه می‌پردازد و هزینه به عنوان نتیجه‌ی چرخه‌ی اقتصادی مدنظر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، نیازهای مشتریان به عنوان قیدهای اجباری (برگ برنده) رقابت مدنظر قرار می‌گیرند. زنجیره‌ی عرضه در هزینه‌یابی هدف همه‌ی عرضه‌هایی را که برای برآورده کردن انتظارات مشتریان از کیفیت، کارکرد و قیمت لازم است، متحمل می‌شود. هدف معقول کردن نه حداقل کردن^{۱۲} هزینه‌ی تولید است.

این مقاله دو هدف اصلی را دنبال می‌کند که عبارت از: (۱) بررسی هزینه‌یابی هدف، (۲) ارائه مبنایی برای انتخاب یکی از رویکردهای هزینه‌یابی هدف، برای بهبود عملکرد زنجیره‌ی عرضه.

نمایشگر ۱ عناصر اساسی زنجیره‌ی عرضه را نشان می‌دهد. همان‌طور که در نمایشگر دیده می‌شود همه‌ی زنجیره‌های عرضه سه عنصر اساسی دارند: تامین‌کنندگان، تولیدکنندگان و مشتریان. زنجیره‌های عرضه اغلب شامل عمده‌فروشان و خرده‌فروشان، و خدمات‌رسانی و فعالیت‌های پشتیبانی می‌باشند. هر عنصر زنجیره‌ی عرضه باید به صورت هماهنگ و متناسب، در جهت دست‌یابی به هدف نهایی (تحويل کالا و ارائه خدمات برای جلب رضایت مشتریان) موثر باشد. تولیدات و خدمات از منابع تامین به منابع تقاضا جریان دارند. در حالی که اطلاعات و پرداخت‌های نقدی معمولاً در جهت عکس جریان دارند. در زنجیره‌ی عرضه، تولیدکنندگان باید عرضه‌کنندگانشان را به عنوان اعضای (شرکاء) کاری^{۱۳} بدانند. بنابراین تولیدکنندگان باید ارتباط پایا با عرضه‌کنندگان داشته باشند. ۲۶ در حالی که عرضه‌کنندگان باید در قابلیت‌ها و استعدادشان

هزینه‌یابی هدف خیلی کند و در سطح محدود رشد کرده است.^{۱۹}

تعریف هزینه‌یابی هدف

هزینه‌یابی هدف یک رویکرد ساختار یافته و منظم برای تعیین هزینه‌ی تولید می‌باشد که در آن یک محصول باید با سطح مشخصی از کیفیت و کارکرد و با قیمت فروش پیش‌بینی شده، به منظور ایجاد یک سطح مشخصی از سودآوری تولید شود. به عبارت دیگر، هزینه‌یابی هدف فرایندی است برای حصول اطمینان از این که آیا یک محصول با ویژگی‌های مشخص از لحاظ کیفیت، کارکرد و قیمت می‌تواند سطح رضایت بخشی از سودآوری ایجاد کند یا خیر. هزینه‌یابی هدف یک ابزار راهبردی قوی است که سازمان‌ها را هم‌زمان قادر به یافتن سه بعد کیفیت، هزینه و زمان می‌کند و هزینه‌ها را قبل از وقوع کنترل می‌کند. هم‌چنین هزینه‌یابی هدف، فرهنگی را مقرر می‌کند که به مشتری ارزش می‌دهد، کارکردهای هم‌عرض را هماهنگ می‌سازد و اطلاعات را شفاف می‌کند. و بالاخره این که، همه‌ی فعالیت‌های هزینه‌یابی هدف را نیازهای مشتریان هدایت می‌کند.^{۲۰}

عناصر هزینه‌یابی هدف

عناصر با اهمیت هزینه‌یابی هدف عبارت‌اند از: برنامه‌ریزی و توسعه‌ی تولیدات - تعیین هزینه‌ی تولید - تعیین قیمت خرده‌فروشی - تعیین هزینه‌ی هدف - تعمیم هدف کاهش هزینه - مدیریت روابط با عرضه‌کنندگان - رسیدن به هزینه‌ی هدف یا مهندسی ارزش.^{۲۱}

برنامه‌ریزی و توسعه تولیدات، مهم‌ترین عنصر است. زیرا ۸۰ درصد هزینه‌ی تولید در این مرحله نهفته است. کارهایی که در این مرحله انجام می‌شود عبارتند از: ایجاد مشخصات مدل جدید که به انتظارات و نیازهای مشتریان بستگی دارد، ایجاد جدول توسعه (شامل: تصویب مدل، طراحی مجدد، احداث تجهیزات و امکانات، تهیه اجزاء و قطعات مدل، و تولید انبوه)، و محاسبه‌ی هزینه‌ی تولید برآوردی مدل جدید (هزینه‌ی مدل فعلی + هزینه‌ی طراحی مجدد).^{۲۲}

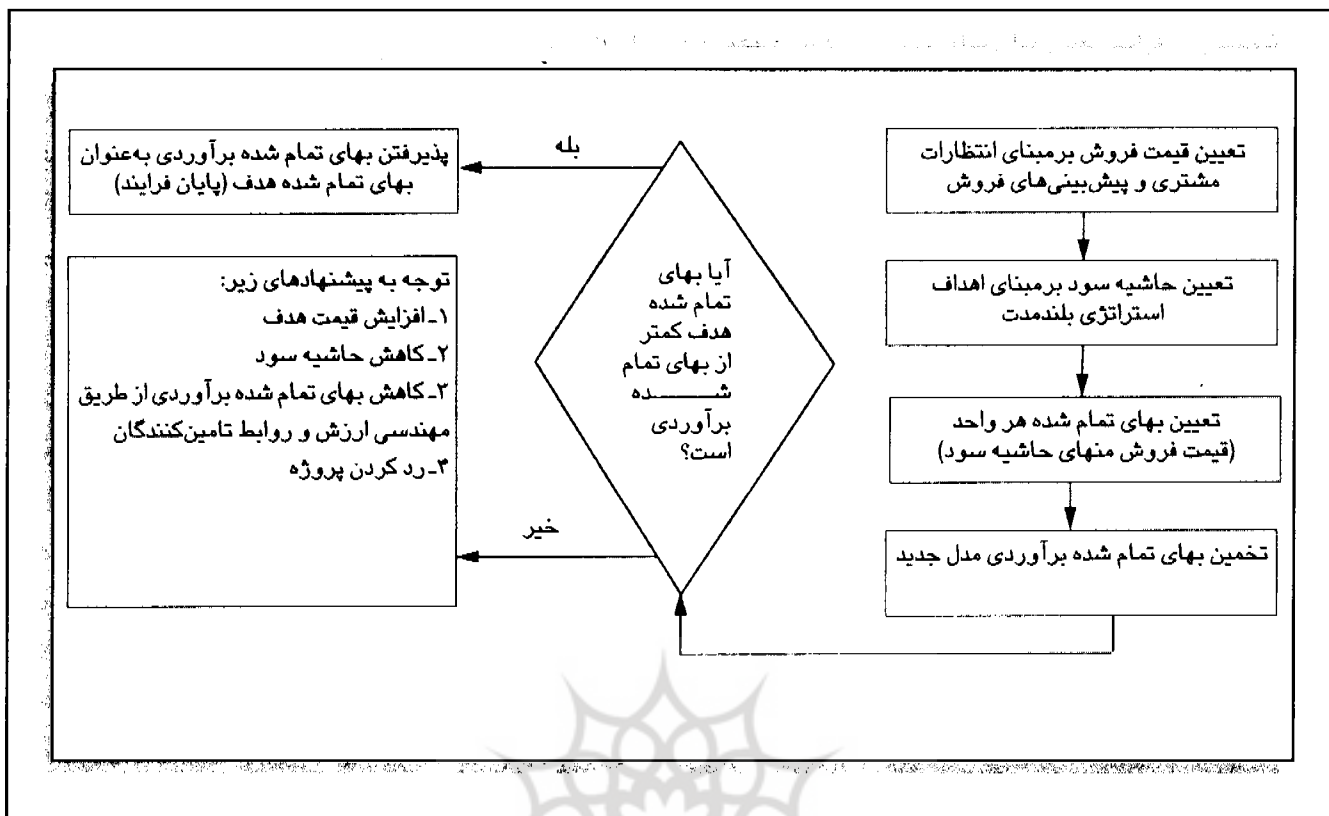
اطلاعاتی از مدیریت مبتنی بر فعالیت، مدیران را در بالا بردن کارایی و اثربخشی فعالیت‌های موجود یاری می‌دهد ولی آنها را در یافتن فرصت‌های جدید برای ایجاد ارزش برای مشتری کمک نمی‌کند. به این دلیل مدیریت مبتنی بر فعالیت ممکن است مدیران را با وجود کاهش سودآوری و تهدید بقا در بلندمدت، به بهینه‌سازی کارایی زنجیره‌ی عرضه در کوتاه‌مدت سوق دهد.^{۱۵}

هزینه‌یابی هدف

تاریخچه‌ی هزینه‌یابی هدف

نوشته‌های هزینه‌یابی هدف به اواخر ۱۹۸۰ برمی‌گردد. بنابراین مدت زیادی نیست که این مبحث مطرح شده است. ولی باز شناسی مفاهیم آن به گذشته‌های دورتر برمی‌گردد به طوری که، در ۱۹۴۷ در شرکت جنرال‌الکترونیک به کار گرفته شد. در ۱۹۶۳ شرکت تویوتا آن را به کار گرفت. تویوتا، هزینه‌یابی هدف را به عنوان ابزاری برای برنامه‌ریزی هزینه‌ی تولید یک خودرو به مبلغ ۱۰۰۰ دلار به کار گرفت. در واقع هزینه‌یابی هدف را شرکت تویوتا در طول دهه‌ی ۱۹۶۰ شرح و بسط داد. مجله بررسی‌های تجاری هاروارد^{۱۶} از توشیرو هیروموتو^{۱۷} مقاله‌ی "دیگر زمین‌های پنهان حسابداری مدیریت ژاپنی" را به چاپ رساند که اولین مقاله انگلیسی زبان در زمینه‌ی مدیریت هزینه است. جالب است که نگاه او به این مفاهیم تحت عنوان "هزینه‌یابی هدف" بوده است. متأسفانه این عنوان که امروزه نیز مستعمل شده است کمی نامناسب است چرا که هزینه‌یابی هدف گسترده‌تر از یک سامانه‌ی هزینه‌یابی محض است و در واقع یک فرایند جامع کنترل و برنامه‌ریزی تولید است که شامل عناصر هزینه‌یابی نیز می‌شود.^{۱۸}

از زمان معرفی هزینه‌یابی هدف، استفاده از آن در سراسر ژاپن رایج شده است. بیش از ۸۰ درصد شرکت‌های قطعه‌سازی ژاپنی استفاده از این فن را پیش از ۱۹۹۰ آغاز کردند. زمانی که هیچ شرکتی در صنعت کاغذسازی از هزینه‌یابی هدف استفاده نمی‌کرد همه‌ی شرکت‌های صنعت تجهیزات حمل و نقل ژاپن به ارزش آن پی‌برده بودند. تجربیات شرکت‌های آمریکایی در مقایسه با شرکت‌های ژاپنی فرق دارد. شرکت‌های آمریکایی بیش از حد طرفدار استفاده از مدیریت سنتی هزینه هستند و در آنها سامانه‌های



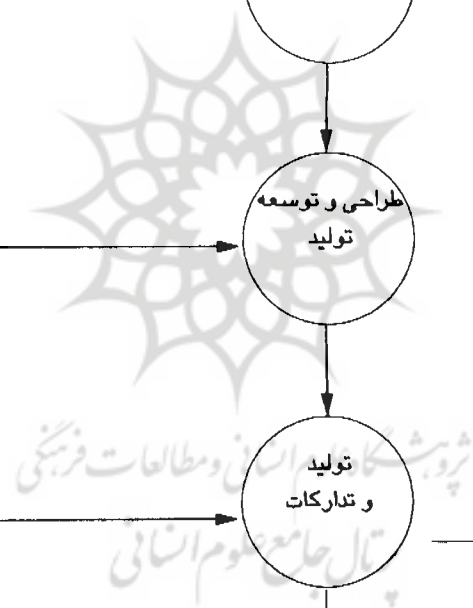
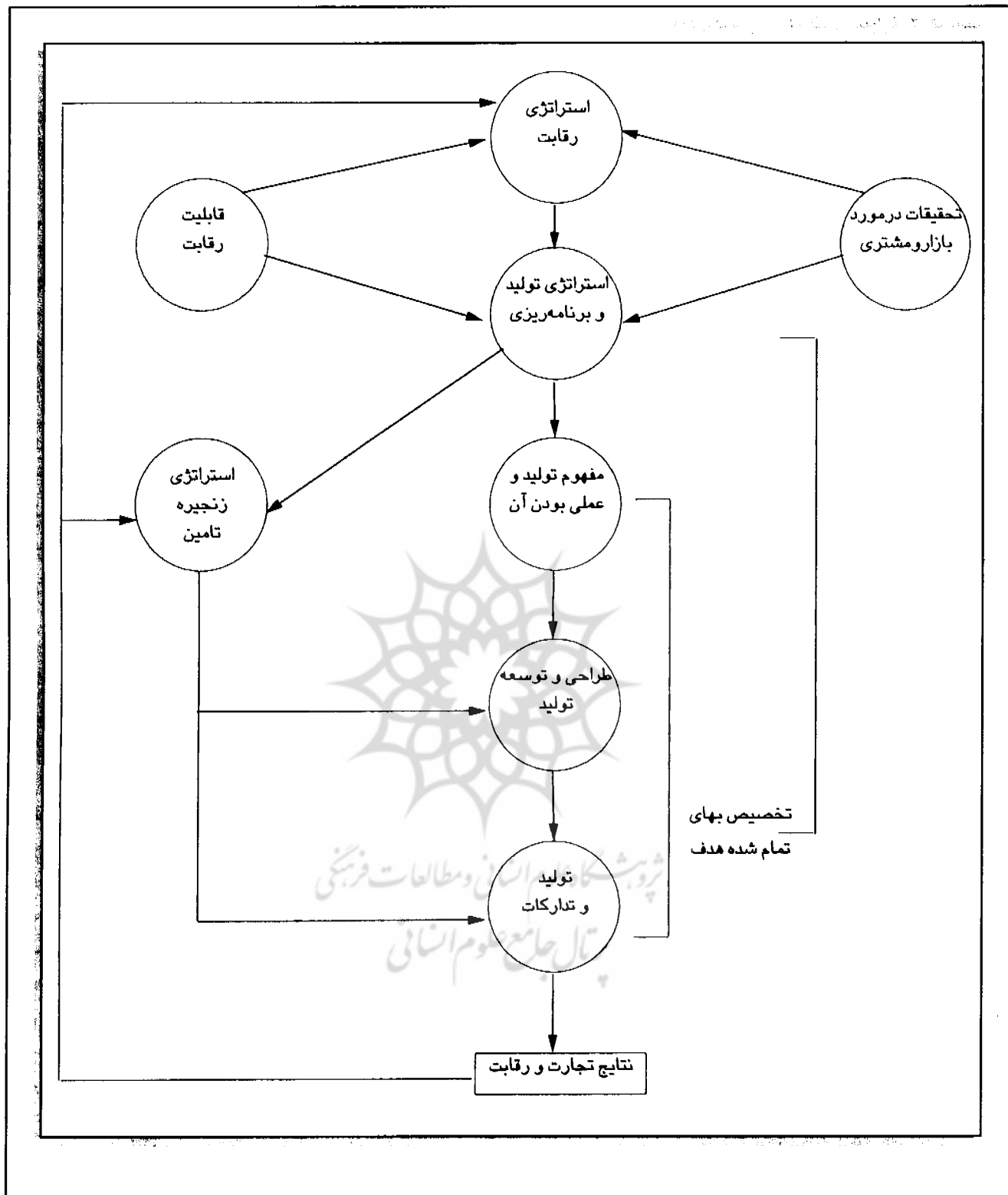
اعضای کاری برای مشارکت در ایجاد اهداف کیفیت، زمان و هزینه‌ی تولید، (۹) ورود به رقابت جهانی، و (۱۰) تغییر تصور باستانی به تصویری که یک عضو ارزشمند و حیاتی به‌خاطر عضو دیگر کار می‌کند.^{۲۳}

در هزینه‌یابی هدف به‌منظور دستیابی به اهداف همیشه به دنبال توسعه‌ی مدل جدید از طریق طراحی مجدد هستیم. حال برای تعیین قیمت و هزینه‌ی مدل جدید به‌صورتی که در ادامه می‌آید عمل می‌کنیم. برای تعیین قیمت مدل جدید باید به چند مبنای توجه کنیم: (۱) قیمت مدل فعلی، (۲) کیفیت و عملکرد مدل، (۳) قیمت تولیدات رقیب، و (۴) شرایط اقتصادی.

برای تعیین هزینه‌ی هدف از فرمول زیر استفاده می‌شود: حاشیه‌ی سود هدف = قیمت فروش = هزینه‌ی هدف که در آن قیمت فروش به‌صورت فوق‌الذکر تعیین می‌شود و حاشیه سود با در نظر داشتن فاکتورهایی مانند سهام بازار مطلوب، حجم فروش انتظاری، طول و مرحله‌ی چرخه‌ی عمر مدل و اهداف راهبردی کل شرکت تعیین می‌شود.

به‌طور کلی سامانه‌ی هزینه‌یابی هدف، دو هدف زیر را دنبال می‌کند. (۱) کاهش هزینه‌های محصولات جدید، به طوری که این محصولات اهداف سود را در کنار رسیدن به اهداف کیفیت، تحویل به موقع و قیمت مورد نظر بازار، تضمین کنند، (۲) ایجاد انگیزه در تمام کارکنان شرکت برای رسیدن به هدف سود در فرایند توسعه‌ی محصولات جدید، با تبدیل سیستم هزینه‌یابی هدف به هزینه‌یابی فعالیتی، سراسر شرکتی در مدیریت سود.

اگر در اجراء و حفظ یک سامانه‌ی هزینه‌یابی هدف موثر، موفق باشیم قادر به انجام مواردی هستیم که از پی می‌آید: (۱) تعیین هزینه‌ی انتظاری تولید محصول یا ارائه‌ی خدمات، (۲) دستیابی به هزینه‌ی کارا تر، (۳) خرج کردن پول در جایی که بیش‌ترین اثر خواهد داشت، (۴) شناسایی نیازهای مشتریان، (۵) تطابق فعالیت‌های شرکت با نیازهای مشتریان، (۶) افزایش رضایت مشتریان، (۷) آگاه ساختن اعضای کاری (همکاران) از اهداف هزینه، (۸) اجازه دادن به



نمایشگر ۳ ساختار کلی فرایند هزینه‌یابی هدف را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، برخلاف رویه‌های دیگر هزینه‌یابی، برابردار و توسعه تولیدات شرکت

هزینه‌ی هدف یا هزینه‌ی مجاز به دست آمده، عبارت از حداکثر هزینه‌ای است که شرکت باید در تولید، توزیع، ارائه خدمات، و اگذاری محصول متحمل شود. به صورت خلاصه فرایند تعیین هزینه‌ی هدف در نمایشگر ۲ آمده است.

کنکاشی پیرامون چهارچوب مفهومی گزارشگری مالی

موضوعات بسیار سخت است. همان طور که به تفصیل در ادامه خواهد آمد موضوع مشکل تر برقراری شرایطی است که استفاده از اندازه‌های جاری برای دارایی‌ها در ترازنامه پذیرفته شود.

بسیاری از مردم بیانیه‌ی اهداف هیات استانداردهای حسابداری مالی را به عنوان سندی بسیار با اهمیت تلقی می‌کنند. نتیجه‌گیری‌های این اثر با اصطلاحات کلی بازگو شده‌اند و حتی به نظر می‌رسد بدیهی هستند. با وجود این اولین بیانیه‌ی یک ارگان رسمی است که به ویژگی‌های فراگستری می‌پردازد که حسابداری را فایده‌مند می‌سازد.

نقطه‌ی شروع بیانیه، گزاره‌ای محکم است که می‌گوید گزارش‌های مالی هدف نیست بلکه بر آن است تا اطلاعاتی به دست دهد که برای تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و تجاری فایده‌مند باشد. اگر شمار کوچکی از مردم با این گزاره مخالف‌اند اما در اینجا بیانیه در مرحله‌ای از شرح و بسط اهداف قرار دارد که بسیار ناروشن می‌نماید. این موضوع توجه ما را به پرسش‌های بعدی معطوف می‌کند. چه کسانی از گزارش‌های مالی برای تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند؟ آنها چه نوع تصمیماتی را می‌گیرند؟ آنها به چه نوع اطلاعاتی برای تصمیم‌گیری نیاز دارند؟

این بیانیه شمار زیادی از استفاده‌کنندگان و تصمیماتشان را فهرست می‌کند. سپس به چگونگی استفاده‌ی سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان از گزارش‌های مالی برای تصمیمات سرمایه‌گذاری، اعتباری و مشابه می‌پردازد.

در گام بعدی، یک نتیجه‌گیری مهم آمده است. و این مهم‌ترین نتیجه‌گیری بود که ارگانی استانداردگذار می‌توانست به آن دست یابد. سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان به پیش‌بینی جریان‌های نقدی آینده از سوی

شرکت به سوی خودشان علاقه‌مندند. اعتباردهندگان می‌خواهند شانس دریافت‌های آینده‌اشان را برآورد کنند. سرمایه‌گذاران می‌خواهند سودهای تقسیمی آینده را برآورد کنند تا بتوانند براساس آن ارزش شرکت را پیش‌ارزیابی کنند. توانایی شرکت برای پرداخت به سرمایه‌گذاران و بستانکاران به دریافت‌ها و پرداخت‌های خودش بستگی دارد. بنابراین سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان می‌خواهند جریان‌های نقدی و روزی آینده‌ی شرکت را پیش‌ارزیابی کنند. آنها به مبالغ، زمان‌بندی و عدم قطعیت جریان‌های نقدی، (که تا به اندازه‌ای ارزش آنها را تعیین می‌کند) علاقه‌مندند. از این رو بیانیه به هدف اصلی گزارش‌های مالی می‌رسد: هدف، فرآوردن اطلاعاتی برای سرمایه‌گذاران و بستانکاران است که به هنگام پیش‌ارزیابی مبالغ، زمان‌بندی و عدم قطعیت جریان‌های ورودی آینده‌ی شرکت فایده‌مند باشد.

هیات در این نقطه نیز نماند. هیات ادامه می‌دهد و ملازمات هدف اصلی را طرح می‌کند و از آن اهداف جزئی‌تر و فرعی را استنتاج می‌کند. گزارش‌های مالی باید اطلاعات منابع اقتصادی تحت تملک بنگاه و حق مطالبه از این منابع را فراهم آورد. این اطلاعات برای پیش‌ارزیابی جریان‌های نقدی آینده با اهمیت خواهد بود. هم چنین انتظار می‌رود که گزارش‌های مالی اطلاعاتی را در رابطه با عملکرد مالی یک بنگاه در طی یک دوره به دست دهد. عملکرد مالی خوب شامل تولید جریان‌های نقدی جاری یا ایجاد وضعیت برای بهبود جریان‌های نقدی آینده است. نتیجتاً ضرورت اطلاعاتی درباره‌ی عملکرد مالی راه دیگر بیان نیاز به اطلاعات جریان‌های نقدی است. هیات استانداردهای حسابداری مالی با صدور بیانیه‌ی اهداف به استقبال این ریسک رفت که مردم از قبول بیانیه‌های مفاهیم امتناع ورزند چرا که به نظر می‌رسید را به سوی

تصمیمات پیرامون مسائل جزئی هدایت می‌کند که مردم پسند نیستند. این تاکید بر پیش‌ارزیابی جریان‌های نقدی آینده می‌توانست این بدگمانی را ایجاد کند که هیات بعداً شرکت‌ها را ملزم خواهد ساخت تا جریان‌های نقدی آینده را در کنار جریان‌های نقدی واقعی منتشر کنند. و انتظار می‌رفت چنین الزامی برای مدیرانی که می‌دیدند با این کار در معرض ریسک فردی غیرقابل قبولی قرار می‌گیرند مطلوب نباشد. هیات استانداردهای حسابداری مالی این مسئله را برطرف کرد. هیات اظهار کرد، در بیانیه‌ی مفاهیم تمرکز اصلی گزارشگری مالی بر اطلاعات سود خالص و اجزایش است؛ و هم چنین افزود که اطلاعات مربوط به سودهای خالص بنگاه‌ها مبتنی بر حسابداری تعهدی است که عموماً نمای بهتری از توانایی کنونی و آینده‌ی شرکت را در تولید جریان‌های نقدی مساعد نشان می‌دهد تا اطلاعاتی که صرفاً به اثر مالی دریافت‌ها و پرداخت‌های نقدی محدود است. اطلاعات مالی باید نتایج رویدادها و معاملات گذشته را گزارش کند. و راه‌های گزینه‌ی گزارشگری این خبرها برطبق فایده‌مندی‌شان به عنوان درون داده‌هایی برای فرایند پیش‌بینی جریان‌های نقدی ارزیابی می‌شود. پیش‌بینی‌هایی که استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی به عمل می‌آورند و نه تهیه‌کنندگان اطلاعات؛ اما اطلاعات برگزیده باید فایده‌مندترین اطلاعات برای فرایند پیش‌بینی است.

تاکید اولیه‌ی بیانیه‌ی اهداف بر پیش‌ارزیابی جریان‌های نقدی آینده به نظر می‌رسد در ایالات متحده، انگلستان و اغلب کشورهای دیگر جهان یکسان باشد. هنوز امکان طرح این دلیل درباره‌ی تاکید نسبی که باید بر نیازهای سرمایه‌گذاران و بستانکاران از یک طرف و دیگر استفاده‌کنندگان مانند کارکنان و مقامات دولتی از طرف دیگر داده شود، وجود دارد. با وجود این، پیش

پیش‌بینی متضمن برکناری موضوع مهمی از بیانی‌های اهداف است. در صورتی اطلاعات صورت‌های مالی فایده‌مندند که به استفاده‌کنندگان در پیش‌ارزیابی جریان‌های نقدی آینده کمک کنند. ارزش باز خورد به ارزش پیش‌بینی مربوط است. استفاده‌کنندگان به اطلاعاتی از نتیجه‌ی واقعی چیزهایی که قبلاً پیش‌بینی کردند نیاز دارند - یعنی اطلاعاتی با ارزش باز خورد. چرا که بدین ترتیب می‌توانند کارایی فرایندهای پیش‌بینی‌شان را در بازبینی کنند و در صورت ناکارایی آنها را بهبود بخشند. ویژگی به هنگامی به ما یادآور می‌شود که اگر اطلاعات به موقع در دسترس نباشد فایده‌مند نخواهد بود. اطلاعاتی که با تاخیر قابل ملاحظه در دسترس قرار می‌گیرد و در عین حال فایده‌مندند ممکن است به نفع اطلاعاتی کنار گذاشته شوند که فایده‌مندی کم‌تری دارند ولی به‌هنگام در دسترس قرار می‌گیرد.

اتکاپذیری نیز دارای سه ویژگی فرعی است: تساییدپذیری، بازنمایی دقیق، و بی‌طرفی. تساییدپذیری حاکی از آن است که ارقام باید اثبات‌پذیری مستقل از سوی دیگران را که از روش توافق شده‌ای استفاده می‌کنند داشته باشد. بازنمایی دقیق به این معناست که اطلاعات حسابداری باید همان چیزی را بازنمایی کنند که قصد دارند بازنمایی کنند. به عبارت دیگر باید حقیقی باشند. بی‌طرفی متضمن اجتناب از سوگیری است. در عمل ممکن است کشف سوگیری مشکل باشد. با وجود این اطلاعات دست‌کم نباید برای پشتیبانی از گروهی خاص به ضرر گروه دیگر ارائه شود. ریسک‌پذیری و اتکاپذیری هر دو کیفیت‌های مطلوبی هستند. اگر اطلاعات کاملاً نامربوط باشد بی‌فایده است. اگر اطلاعات کاملاً اتکاناپذیر باشد آن هم بی‌فایده است. به شرط آن که بپذیریم باید حداقل شرایطی برای هر یک از ویژگی‌های ریسک‌پذیری و اتکاپذیری برآورد شود آن‌گاه

در چارچوب مفهومی آورده شده است. این مفهوم که تصمیمات حسابداری به پیش‌ارزیابی بها و مزیت بستگی دارد ممکن است در ایالات متحد به آسانی قابل قبول باشد. زیرا آن جا حساب‌برسان باید گزارش کنند که آیا صورت‌های مالی برطبق اصول پذیرفته شده‌ی همگانی حسابداری منصفانه ارائه شده‌اند. در انگلستان حسابداران ممکن است دلیل بیاورند که آنها نمی‌توانند آزمون بها و مزیت را به کار بندند زیرا این جا حساب‌برسان تعهد قانونی دارند که گزارش بدهند آیا حساب‌نامه‌ها منطقی درست و عادلانه را نمایش می‌دهند. بنابراین اطلاعات را نمی‌توان نادیده گرفت. اما آنها می‌توانند حجت بیاورند که اگر ضروری است تا منطقی درست و منصفانه نمایش داده شود آن گاه بهای اطلاعات بسیار گزاف خواهد بود. با این وجود به نظر می‌رسد این استدلال به نظر می‌رسد با عمل واقعی حسابداران به سختی مطابقت دارد. گزارش یک دارایی به بهای تمام شده‌ی پنجاه سال پیش از این شاید به دلیل هزینه‌های بالای تحدید ارزیابی یا دیگر ملاحظات توجیه داشته باشد، اما مشکل می‌توان پذیرفت که به منطقی درست و منصفانه، به مفهوم واقعی کلمه، بینجامد. به نظر می‌رسد این اصطلاح یک اصطلاح ذوقی (هنری) باشد، و شاید با اصطلاح آمریکایی اصول حسابداری پذیرفته شده‌ی همگانی حسابداری تفاوت ندارد. در انگلستان، عمل حسابداری به وضوح تحت تاثیر ملاحظات بها - مزایای قرار دارد و ماهیت منظر درست و منصفانه تحت همان تاثیر قرار می‌گیرد (به عنوان مثال، اتکاء به آزمون اهمیت نیز با آزمون بها - مزایا نیز توجیه پذیر است).

تمرکز اصلی بیانی‌های ویژگی‌های کیفی مبتنی بر دو مفهوم همزاد ریسک‌پذیری و اتکاپذیری است. ریسک‌پذیری سه ویژگی فرعی را پوشش می‌دهد: ارزش پیش‌بینی، ارزش بازخورد و به هنگامی. ارزش

ارزیابی جریان‌های نقدی آینده احتمالاً برای تمام استفاده‌کنندگان گزارش‌های مالی مهم است و بالتبع گزینش‌های دقیق استفاده‌کنندگان برای تمرکز بر احتمالات چندان اهمیت ندارد (اگر چه علایق دولت ممکن است فراگیرتر باشد). توافق بر بیانی‌های از اهداف به‌ویژه می‌تواند در حل و فصل موضوعات بحث‌انگیز در حسابداری مفید باشد. مثلاً استانداردهای انگلستان درباره‌ی حسابداری بهای جاری، مردم را به آنجا رساند که فایده‌مندی‌شان را زیر سوال ببرند. یک بیانی‌های مستقل درباره‌ی اهداف، نقطه‌ی مرجع سودمندی برای پاسخ به این سوالات است.

ویژگی‌های کیفی

دو واژه به عنوان نشانگرهای پیام اصلی بیانی‌های ویژگی‌های کیفی شناخته می‌شود: ربط‌پذیری و اتکاء‌پذیری. اهمیت این دو اصطلاح در ادامه تبیین می‌شود. با وجود این، اول، این که ایده‌ای در خور بحث فراهم می‌کند. این ایده عبارت است از این که تصمیمات حسابداری باید متضمن تحلیل بها و مزیت باشد. تدارک اطلاعات مالی، بها در بردارد. اطلاعات سودمند بدون بها فراهم نمی‌شود. بعضی اوقات اطلاعاتی که به‌طور بالقوه از مزیت برخوردار است باید نادیده گرفته شود زیرا تهیه‌ی آنها بهای گزافی دارد. اطلاعات باید تنها زمانی تهیه شود که مزایای آن بیش از بهاگانش است. بنابراین حالا چرا هیات استانداردهای حسابداری مالی قابل درک است که این ایده را بسیار محتاطانه بیان کرده است. قضاوت‌های ذهنی در آزمون‌های بها و مزیت، نقشی مسلط ایفاء می‌کنند. بهای تهیه‌ی اطلاعات را اغلب می‌توان برحسب پول برآورد کرد، اما مزایا را نمی‌توان به همین شیوه برآورد کرد. این خطر وجود دارد که این دوراندیشی بهانه‌ای برای اجتناب از الزامات بحث‌انگیز است. به‌هرحال به نظر می‌رسد این مفهوم اعتبار دارد و به درستی

"Qualitative Characteristics of Accounting Information", Statement of Financial Accounting Concepts No.2, (FASB, 1980).

8- Financial Accounting Standards Board, "Elements of Financial Statements of Business Enterprise", Statement of Financial Accounting Concepts No 3, (FASB, 1980).

9- Financial Accounting Standards Board, "Proposed amendments to FASB Concepts statements 2 and 3 to Apply them to nonbusiness Organizations", Proposed Amendment to Statements of Financial Accounting Concepts (FASB, 1983).

10- Accounting Standards Committee, "Disclosure of Accounting Policies", Statement of Standard Accounting Practice No.2, (Institute of Chartered Accountants in England and Wales, 1971).

11- Op. cit.p.38.

12- Op. cit.p.40.

باشند آن‌گاه محافظه‌کاری به ما دیکته می‌کند که برآوردی را بپذیریم که خوشبینی کم‌تری دارد. با وجود این، اگر دو مبلغ دارای احتمال مساوی نباشند محافظه‌کاری ضرورتاً به ما دیکته نمی‌کند که از مبالغی که بدبینی بیش‌تر دارد به جای مبلغی که احتمال وقوع بیش‌تری دارد استفاده کنیم.^{۱۲}

* Carsberg, V.Bryan., "The Quest for a Conceptual Framework for Financial Reporting" in Carsberg, B.V. and Dev,S, "External Financial Reporting", Prentice Hall (1984)

1- conceptual framwork

2- W.A.Paton and A.C.Littleton. "An Introduction to Corporate Accounting Standards", Monograph No 3 (American Accounting Association, (1940).

3- M. Moonitz, "The Basic Postualtes of Accounting", Accounting Research Study No.1 (AICPA, 1961) and R.T. Sprouse and M. Moonitz, "A Tentative set of Broad Accounting Principles for Business Enterprises (New york: AICPA, 1962).

4- American Institute of Certified Public Accountants, Study Group on the Objectives of Financial Statements, Objectives of Financial Statement, (A.I.C.P.A.,1973).

5- Financial Accounting Standards Board, "Objectives of Financial Reporting by Business Enterprises", Statement of Financial Accounting Concepts No 1, (F.A.S.B., 1978).

6- Financial Accounting Standards Board, "Objectives of Financial Reporting by Nonbusiness Organizations", Statement of Financial Accounting Concepts No.4 (FASB, 1980).

7- Financial Accounting Standards Board,

خودمان را در وضعیتی خواهیم یافت که باید بین این دو توازن برقرار کنیم. برخی اوقات برای رسیدن به ربط‌پذیری باید اتکاپذیری قربانی شود و برعکس. به‌طور مثال ارزش‌های جاری ممکن است مربوط‌تر از اندازه‌های بهای تاریخی باشد اما اتکاپذیری کم‌تری دارند. اطلاعات در این شرایط متضمن قضاوت ذهنی درباره‌ی چگونگی برقراری توازن بین این ویژگی‌ها است. دو کیفیتی که به‌طورسستی در مباحث پیرامون اطلاعات حسابداری اهمیت بالایی یافته‌اند عبارت‌اند از مقایسه‌پذیری و همسانی. این دو در بیانیه‌ی هیات استانداردهای حسابداری آمده‌اند اما نقش فرعی دارند. این‌ها به عنوان کیفیات فایده‌مند تلقی می‌شوند اما کیفیت‌هایی هستند که اگر توجه کافی به کیفیت‌های دیگر مبذول گردد به‌طور خودکار حاصل خواهند شد.

یکی از بخش‌های بسیار جالب بیانیه‌ی ویژگی‌های کیفی به کیفیت محافظه‌کاری می‌پردازد. محافظه‌کاری مدت‌ها است که یکی از مهم‌ترین رهنمودهای در دسترس حسابداران است. دومین بیانیه‌ی ارگان استانداردهای انگلستان به محافظه‌کاری جایگاه ویژه‌ای می‌دهد.^{۱۰} هیات استانداردهای حسابداری مالی با احتیاط کوشیده است تا تاکید براین ویژگی را محدود کند. هیات می‌گوید: "از این پس در گزارشگری مالی نباید به عمد از محافظه‌کاری برای کم‌نمایی دارایی‌ها و سود خالص استفاده شود."^{۱۱} تعمد در کم‌نمایی دارایی‌ها در حال حاضر ممکن است در ستیج‌با و ویژگی بی‌طرفی باشد. زیرا به موجب آن ارزش شرکت کم برآورد می‌شود و در نتیجه به ضرر سرمایه‌گذاران جاری و نفع سرمایه‌گذار آینده است. با وجود این، محافظه‌کاری کاملاً خارج از چارچوب حسابداری نیست. اگر دو برآورد از مبلغی که باید در آینده دریافت یا پرداخت گردد احتمال نسبتاً مساوی داشته

پوش

مقاله "مالیات مبتنی بر ارزش افزوده" به قلم آقای غلامرضا سلامی که در "حسابدار" شماره (۱۵۸) به چاپ رسید اعلام شده که این مقاله در همایش حسابداری و توسعه‌ی بانکداری که در ۱۵ و ۱۶ دی ۱۳۸۲ برگزار شد ارائه گردیده است. لازم به یادآوری است که این مقاله برای اولین بار در "حسابدار" شماره (۱۵۸) درج گردیده و توضیح ذکر شده در همایش مقاله اشتباه می‌باشد زیرا مقاله یاد شده اساساً در همایش مورد بحث ارائه نگردیده بود.

تجربه‌ی بانکداری خصوصی در ایران

۵- ارکان بازار پول و سرمایه: در اقتصادهای پیشرفته‌ی دنیا پس از سالیان دراز و در جهت برطرف نمودن نیازهای جوامع خود انواع موسسات پولی و مالی به عنوان واسطه مالی بین سرمایه‌گذاران و سرمایه‌پذیران ایجاد گردیده است، و هر یک از موسسات نقشی را که مختص گروه مربوط می‌باشد ایفا می‌نمایند. بانک، عملیات بانکی انجام می‌دهد، بیمه فعالیت بیمه‌گری می‌نماید. شرکت‌های سرمایه‌گذاری باز و بسته نقش مربوط به خود را انجام می‌دهند. کارگزاری‌های بورس، بانک‌های سرمایه‌گذاری، صندوق‌های بازنشستگی، صندوق پس‌انداز و وام مسکن و غیره. ... هر یک فعالیت‌های تخصصی خود را انجام می‌دهند.

اگر بانکداری اسلامی به ترتیب واقعی اسلامی پیاده و اجرا شود یعنی بانک با سپرده‌گذار شراکت نماید و با سرمایه‌پذیر نیز مشارکت نماید، این فعالیت چیزی جز شرکت سرمایه‌گذاری باز (Mutual Funds) در آمریکا و Unit Trust در انگلستان نمی‌باشد (البته در سطحی بسیار ابتدایی و غیرقابل قبول طبق مقررات قبول شده بین‌المللی). بدیهی است اگر بانک عملیات یک شرکت سرمایه‌گذاری باز را انجام دهد، کدام موسسه یا شخص نقش بانک را ایفا می‌نماید؟

"قانون بانکداری بدون ربا" مشکلات اساسی دارد و در صورتی که اصرار به رعایت کامل قانون شود، "فعالیت بانکی" به خارج از سامانه‌ی بانکی و نظارت شده توسط بانک مرکزی منتقل می‌شود و احتمالاً توسط عده‌ای نامستول و ناصالح انجام خواهد گرفت. در وضعیت فعلی به‌رغم عملیات دست و پاگیر، افراد ذی‌صلاح بانکی سعی در اجرای قانون بانکداری بدون ربا دارند. اگر لازم شود که قانون واقعاً به نحو اسلامی اجرا گردد، متأسفانه، ما دیگر بانکی نخواهیم داشت و مطمئناً سرمایه‌گذاران و سرمایه‌پذیران مجبور خواهند شد از سامانه‌ی خارج از سامانه‌ی فعلی بانک احتیاجات خود را تأمین نمایند.

راه چاره‌روشی است که دولت مالزی به کار گرفته است. یعنی موازی سامانه‌ی بانکداری اسلامی، بانکداری سنتی یا غربی نیز عرضه شود و حق انتخاب با سرمایه‌گذار (سپرده‌گذار) و سرمایه‌پذیر (تسهیلات گیرنده) است. با پیشرفت بازار پول و سرمایه در کشور و شفاف‌تر شدن بازار به‌طور اعم و فعالیت سرمایه‌پذیران به‌طور اخص، نقش بانک‌ها به مرور کم‌رنگ‌تر می‌شود و سرمایه‌گذاران به‌طور مستقیم قسمت عمده‌تری از منابع خود را به صورت مشارکت در اختیار سرمایه‌پذیران قرار خواهند داد.

گواهی سپرده را معمولاً بانک‌ها و موسسات اعتباری منتشر می‌کنند و یکی از ابزارهای تأمین مالی برای این‌گونه موسسات تلقی می‌گردد. خریدار با خرید گواهی سپرده مبلغ معینی را برای

عهدی بازار یا نیروهای عرضه و تقاضا محول نماید.

۲- قانون بانکداری اسلامی با نظریه‌ی ریسک‌گریزی سپرده‌گذاران هم‌خوانی ندارد. همه‌ی سپرده‌گذاران ریسک‌پذیر نیستند. در صورتی که بانکداری اسلامی فرض را بر این می‌گذارد که همه‌ی سپرده‌گذاران باید به نحوی ریسک قبول کنند.

۳- قانون بانکداری اسلامی وجود خط بازار سرمایه را که حاصل دونقطه‌ی "بازدهی بدون ریسک" و "پرتفوی کارا" می‌باشد رد می‌کند و بازار را تبدیل به مجموعه‌ای از سرمایه‌گذاری‌های ریسکی می‌نماید. با حذف ابزار با "نرخ ثابت" و از قبل تعیین شده، مجموعه‌های سرمایه‌گذاری شده (پرتفوها) در بهترین حالت بر روی منحنی پرتفوی کارا قرار می‌گیرد و این منحنی به‌جز در نقطه تماس با خط بازار همیشه زیر این خط قرار دارد. به عبارت دیگر به استثنای یک نقطه (نقطه‌ی مماس) در سامانه‌ی بانکداری اسلامی همیشه برای یک "نرخ بازدهی"، سرمایه‌گذاران مجبور به تقبل ریسک بیش‌تر هستند یا با یک "ریسک برابر" بازدهی کم‌تری عایدشان می‌شود.

۴- روی دیگر سکه‌ی درآمد یا بازدهی "سرمایه‌گذاران"، هزینه‌ی تأمین مالی (Cost of Capital) از نظر "سرمایه‌پذیران" یا شرکت‌های استفاده‌کننده از منابع مالی می‌باشد. در طرف چپ ترازنامه‌ی هر شرکت (اعم از تولیدی، خدماتی، ساختمانی...) پنج ترتیب عمومی تأمین مالی وجود دارد. این‌ها عبارتند از: الف) اعتبارات کوتاه‌مدت، ب) بستانکاران یا تسهیلات دریافتی از فروشندگان، پ) وام‌های درازمدت یا اوراق قرضه، ت) سهام ممتاز یا اوراق مشارکت یا تسهیلات دریافتی از سهامداران، و ث) سرمایه یا سهام عادی و اندوخته‌ها.

همان‌طور که می‌دانید بند الف) دارای حداقل ریسک و بند ث) دارای حداکثر ریسک می‌باشد. هر چه از الف) دورتر می‌شویم منابع ریسکی‌تر می‌شود و الزاماً اعطاکنندگان این منابع بازدهی بیش‌تری را انتظار دارند. به عبارت دیگر تأمین مالی از طریق بند ث) بالاترین هزینه‌ی مالی را به شرکت سرمایه‌پذیر تحمیل می‌کند. در بانکداری اسلامی، بندهای الف) و پ) از جمع منابع قابل دسترس سرمایه‌پذیران حذف می‌گردد و این سبب می‌شود که "میانگین وزنی هزینه‌ی تأمین مالی" برای موسسات ایرانی حتی درحالت برابر اقتصادی / سیاسی بالاتر از شرکت‌های مشابه در کشورهای باشد که دارای سامانه‌ی بانکداری سنتی هستند. بنابراین اگر امروز به‌فکر قانون کار و قانون مالیات‌ها هستیم تا تولیدکنندگان ایرانی بتوانند تحت تجارت بین‌الملل (WTO) رقابت نمایند، هزینه‌ی تأمین مالی و قانون بانکداری اسلامی یکی دیگر از عوامل بازدارنده‌ی شرکت‌های ایرانی خواهد شد که هزینه‌ی اضافی مالی به آنها تحمیل می‌کند و عملاً قادر به رقابت بین‌المللی نخواهند بود.

مدت معینی در بانک ناشر سرمایه‌گذاری می‌کند. بانک ناشر گواهی متعهد به پرداخت اصل گواهی سپرده در سررسید می‌باشد. گواهی سپرده به چندین روش منتشر می‌شود. بعضی از گواهی سپرده‌ها که معمولاً حجم و مبلغ آن‌ها بالاست بازار ثانویه دارند و امکان معامله آن‌ها تا قبل از سررسید وجود دارد. معمولاً این نوع گواهی بی‌نام است و حامل گواهی مالک آن می‌باشد. بی‌نام بودن گواهی باعث می‌شود که نیازی به ثبت نقل و انتقال و پرداخت هزینه معامله و یا هزینه نقل و انتقال نداشته باشد.

از آنجا که بانک کارآفرین قرار است به عنوان یک بانک عمده‌فروش عمل نماید بنابراین لازم است در بازار پول و سرمایه نقش عمده‌ای داشته باشد و قسمتی از منابع‌اش را از این طریق تأمین نماید. بدین منظور بانک کارآفرین درصدد است که گواهی سپرده را برای اولین بار در کشور و با همکاری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و در راستای ایجاد ابزار مالی در یک بازار رسمی شکل گرفته منتشر کند تا بدین وسیله ضمن جمع‌آوری منابع کوتاه‌مدت این امکان را برای سرمایه‌گذارانی که در کوتاه‌مدت مازاد نقدینگی دارند فراهم نماید تا بتوانند از این طریق از وجوه مازاد خود در مقاطع زمانی کوتاه‌مدت استفاده‌ی بهینه نمایند.

سهام ولی بیش‌تر از اوراق مشارکت دولتی سرمایه‌گذاری نماید، این امکان برای موسسات وجود ندارد. اگر چه انتشار اوراق مشارکت بخشی از تقاضا بازار پول کشور را تأمین نموده ولی عملاً تکافوی تقاضای بالقوه را نمی‌نماید. بانک کارآفرین در جهت ایفای نقش خود به‌عنوان مشاور مالی مشتریان خود درصدد است با انتشار گواهی سپرده مدت‌دار ویژه سرمایه‌گذاری بخشی از نیازهای مشتریان خود و بخشی از نیازهای بازار پول و سرمایه را پوشش دهد. گواهی سپرده علاوه بر تمامی امتیازاتی که انواع سپرده‌های سرمایه‌گذاری دارا می‌باشند، از قابلیت نقد شدن در هر زمان بدون تحمل هزینه با جریمه ابطال توسط مالک را دارا می‌باشد و هم چنین ناشر ضمن انتشار گواهی نسبت به ایجاد بازار ثانویه از طریق خرید و فروش گواهی خود قبل از سررسید، قابلیت نقد شدن گواهی را حفظ می‌نماید.

گواهی سپرده منتشره توسط بانک از ویژگی‌های ذیل برخوردار می‌باشد:

۱- ارائه ابزار مالی جدیدی به بازار پول.

۲- قابلیت نقدینگی بالا و قابل معامله در بورس اوراق بهادار (پس از پذیرش در بورس) از طریق کارگزاران بورس.

۳- معافیت سود سپرده از پرداخت مالیات.

۴- متغیر بودن میزان بازده سرمایه‌گذار با توجه به شرایط روز بازار و نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری و سود اوراق مشارکت.

۵- قابلیت کسب سود از منابع کوتاه مدت برای سرمایه‌گذاران.

۶- گواهی منتشره ۳۰ و ۹۰ روزه می‌باشد که در سررسید اصل مبلغ از سوی بانک بازپرداخت می‌شود.

۷- گواهی منتشره بانک در قالب اوراق پنجاه، یکصد، دویست، پانصد و هزار میلیون ریال منتشر می‌شود.

۸- گواهی منتشره بی‌نام بوده و نیازی به ثبت نقل و انتقال وجود ندارد و حامل اوراق مالک آن می‌باشد.

۹- گواهی سپرده منتشره توسط بانک مشمول سپرده قانونی متناسب با سپرده سرمایه‌گذاری مشابه بوده و لذا بانک سپرده قانونی آن را محاسبه و در موعد مقرر به بانک مرکزی پرداخت خواهد نمود.

بانک کارآفرین به منظور جذب منابع کوتاه مدت اشخاص حقیقی و حقوقی که دارای مازاد نقدینگی می‌باشند اقدام به انتشار گواهی مذکور می‌نماید. علی‌الاصول منابع ریالی کارآفرین از چند گروه به دست می‌آید: الف) سپرده سرمایه‌های عامه مردم، ب) سپرده‌های شرکت‌های طرف معامله با بانک، پ) منابع تجهیز شده از بازار پول و سرمایه کاهش میزان نقدینگی مورد نیاز و مدیریت نقدینگی بهتر بانک، توسعه و افزایش حجم منابع در دسترس بانک و وسیله عدم اتکا و وابستگی به یک منبع خاص و ایجاد امکان استقراض در بازارهای مختلف که وابستگی بانک را به هریک از منابع مختلف کاهش دهد، ایجاد تنوع در اوراق بهادار قابل سرمایه‌گذاری و پوشش سرمایه‌گذاری‌های مختلف با درجات ریسک متفاوت و ... از جمله دلایل و مزایایی هستند که بانک را بر آن داشت تا طرح انتشار گواهی مدت سپرده را پیشنهاد نماید. هم چنین بانک با اجرای طرح فوق منابع حاصله را در بخش‌های مختلف اقتصادی به مصرف رسانیده و بدین وسیله ضمن افزایش سودآوری ابزار جدیدی را به بازار معرفی می‌نماید. بانک‌ها در کشورهای با اقتصاد پیشرفته برای مشتریان خود خدمات متنوعی عرضه می‌نمایند و به معنای واقعی مشاور مالی مشتریان خود می‌باشند. در کشور ما به لحاظ عدم رشد کافی بازارهای مالی و پولی، امکان سرمایه‌گذاری محدود به خرید سهام، اوراق مشارکت و افتتاح حساب سپرده می‌باشد. چنانچه سرمایه‌گذار بخواهد در اوراق برای بهاداری با درجه ریسک کم‌تر از

مرکزی جمهوری اسلامی ایران انتشار یافته است.

۲- این گواهی بی‌نام بوده و قابل انتقال به غیر می‌باشد. از نظر بانک دارنده این گواهی مالک آن شناخته می‌شود.

۳- دارنده این گواهی برای به‌کارگیری وجه آن بانک کارآفرین وکالت بلاعزل و با حق توکیل به غیر داده است.

۴- در سررسید، مدت اعتبار گواهی خاتمه یافته و وجه آن توسط بانک به دارنده آن پرداخت می‌شود.

سرمایه مناسب و کافی یکی از شرایط اساسی لازم برای حفظ سلامت نظام بانکی است و هر یک از بانک‌ها و موسسات اعتباری برای تضمین ثبات و پایداری فعالیت‌های خود باید همواره نسبت مناسبی را میان سرمایه و ریسک موجود در دارایی‌های خود برقرار نمایند. کارکرد اصلی این نسبت حمایت‌بانک در برابر زیان‌های غیرمنتظره و نیز حمایت از سپرده‌گذاران و اعتباردهندگان است. به دلیل حفاظتی که این نسبت در برابر زیان‌های وارده ایجاد می‌کند، حفظ و نگهداری سرمایه کافی و متناسب با مخاطرات موجود منبع اصلی اعتماد عمومی به هر بانک به طور اخص و سیستم بانکی به طور اعم است. بدین لحاظ در قانون پولی و بانکی کشور نیز ضرورت تاکید گردیده و در ماده ۱۴ این قانون به همین نسبت سرمایه به انواع دارایی‌ها صریحاً اشاره شده است. در این رابطه آیین‌نامه کفایت سرمایه به شرح ذیل جهت تصویب اعضای محترم شورای پول و اعتبار تقدیم می‌شود:

نسبت کفایت سرمایه حاصل تقسیم سرمایه پایه (طبق تعریف ارائه شده در آیین‌نامه مربوط به سرمایه پایه) به مجموعه دارایی‌های موزون شده به ضرایب ریسک برحسب درصد (طبق تعریف ارائه شده در ماده ۵ این آیین‌نامه) است.

از نظر این آیین‌نامه کشورهای مختلف جهان از منظر ریسک کشوری به دو گروه ذیل طبقه‌بندی می‌شوند. "گروه الف"، "گروه ب" "گروه الف"، شامل کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD)، کشورهایی که تحت ترتیبات عمومی صندوق بین‌المللی پول با موسسه یاد شده اقدام به عقد قرارداد عمومی استقراض نموده‌اند، و کشورهایی که از پنج سال گذشته بدهی‌های ارزی دولتی خود را استمهال نکرده باشند، است.

"گروه ب" شامل سایر کشورها می‌گردد. بانک‌ها و موسسات اعتباری مستقر در گروه الف عبارتند از بانک‌ها و موسسات اعتباری هستند که در کشورهای گروه الف ب ثبت رسیده‌اند و

ریال) تا تاریخ معینی به بانک ارسال نمایند. بانک با بررسی پیشنهادهای واصله و توجه به شرایط و صرفه و صلاح خود، بالاترین قیمت‌های دریافتی را قبول و مبلغ گواهی موردنظر خود را به خریداران انتخاب شده اختصاص و نتیجه را به آنان اعلام خواهد نمود. به این ترتیب فروش گواهی‌ها به صورت مزایده انجام می‌گیرد و سود هر خریدار براساس مابه‌التفاوت قیمت خرید او با مبلغ اسمی گواهی که در سررسید دریافت می‌نماید تعیین می‌شود.

عرضه گواهی سپرده از طریق شعب بانک کارآفرین انجام می‌گردد. گواهی سپرده‌های منتشره به شرکت‌های سرمایه‌گذاری، بیمه و صندوق‌های بازنشستگی و موسسات و سایر متقاضیان عرضه می‌گردد. تا پذیرش این گواهی در سازمان بورس اوراق بهادار بازار ثانویه این گواهی از طریق شعب بانک کارآفرین و بعد از پذیرش در بورس طبق آیین‌نامه مربوطه معامله خواهد شد.

احتراماً، بانک کارآفرین در نظر دارد گواهی سپرده مدت‌دار ویژه سرمایه‌گذاری (عام) ۳۰ و ۹۰ روزه در تاریخ منتشر نماید علاقه‌مندان به خرید این نوع گواهی می‌توانند حداکثر تا تاریخ فرم ذیل را تکمیل و "در پاکت در بسته" و به صورت "محرمانه، مستقیم" به امور مالی بانک ارسال دارند. این بانک در قبول تقاضاهای رسیده اختیار تام دارد.

متن پیشنهادی برای درج در ظهر گواهی سپرده:
۱- این گواهی براساس مجوز شماره مورخ بانک

این شرکت/ اینجانب علاقه‌مند به پذیره‌نویسی حداکثر مبلغ میلیون ریال از گواهی ۳۰ و ۹۰ روزه منتشره در تاریخ به قیمت خرید پیشنهادی (درصدی از ۱۰۰ ریالی) برای گواهی ۳۰ روزه و به قیمت خرید پیشنهادی (درصدی از ۱۰۰ ریالی) برای گواهی ۹۰ روزه می‌باشم.

آدرس و شماره تماس پذیره نویسنده:

محل امضاء

نمونه گواهی سپرده بانک کار آفرین

یکصد میلیون ریال

شماره سریال:
کداقتصادی:بانک کار آفرین
سرمایه پرداخت شده: دویست میلیارد ریال
به شماره ثبت ۱۵۷۹۱۵

گواهی سپرده مدت‌دار ویژه سرمایه‌گذاری (عام)

تاریخ صدور:

تاریخ سررسید:

مدیر امور مالی

قائم‌مقام مدیر عامل

۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰

شامل شعب این بانک‌ها و موسسات اعتباری در سایر کشورها نیز می‌شود. بانک‌ها و موسسات اعتباری مستقر در گروه ب عبارت از بانک‌ها و موسسات اعتباری هستند که در کشورهای گروه ب به ثبت رسیده‌اند و شامل شعب این بانک‌ها و موسسات اعتباری در سایر کشورها نیز می‌شود.

حداقل نسبت کفایت سرمایه برای کلیه بانک‌ها و موسسات اعتباری (اعم از دولتی و غیردولتی) ۸ درصد تعیین می‌شود. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در مواردی که استانداردهای بین‌المللی و یا ضرورت حفظ سلامت بانک‌ها و موسسات اعتباری اقتضا کند حدود بالاتری را برای تمام یا برخی از بانک و موسسات اعتباری تعیین کند.

بنابراین، در این زمینه:

منظور از "مطالبات" در آیین‌نامه خالص تسهیلات اعطایی (پس از کسر سود سال‌های آینده، وجوه دریافتی مضاربه، حساب مشترک مشارکت مدنی)، سپرده‌گذاری در سایر بانک‌ها و موسسات اعتباری، تسهیلات بین بانکی، تسهیلات اعطایی به ارزش تسهیلات از محل حساب ذخیره ارزی، تامین مالی بلندمدت و کوتاه‌مدت با استفاده از منابع خارجی (فاینانس، ری‌فاینانس و انواع یوزانس) و موارد مشابه است.

کلیه ارقام دارایی‌های بانک‌ها و موسسات اعتباری اعم از ارقام بالای خط و ارقام زیرخط ترازنامه باید برحسب ریسک مربوط به ترتیبی که در این آیین‌نامه تعریف شده است، موزون شوند. ضرایب ریسک انواع دارایی‌ها متناسب با مخاطرات احتمالی آنها به ترتیب صفر، ۲۰، ۵۰، ۱۰۰ درصد می‌باشد. براین اساس دارایی‌های مختلف بانک‌ها به شرح ذیل موزون می‌شوند:

۱) ارقام بالای خط - دارایی‌های مشمول ضریب ریسک صفر درصد: وجوه نقد (حساب صندوق، اسکناس و نقود بیگانه، طلا و نقره)، مطالبات از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (شامل سپرده قانونی، حساب جاری نزد بانک مرکزی و سایر موارد مشابه است)، تسهیلات اعطایی به دولت جمهوری اسلامی ایران و تسهیلاتی که توسط دولت جمهوری اسلامی ایران تضمین شده باشد، مطالبات از بانک‌های مرکزی و یا دولت‌هایی که در گروه "الف" قرار دارند و مطالباتی که توسط بانک‌های مرکزی و یا دولت‌های این گروه از کشورها صریحاً تضمین شده باشد، مطالبات از دولت‌های مرکزی کشورهای واقع در گروه "ب" برحسب پول ملی وام‌گیرنده، مطالبات از وام‌گیرندگان کشورهای واقع در گروه "ب" که صریحاً توسط دولت و یا بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و یا دولت‌های مرکزی جمهوری اسلامی ایران و یا دولت‌های مرکزی و بانک‌های مرکزی

بالای خط تلقی نمود. ضریب تبدیل باید برای هر یک از اقلام زیرخط به شرح ذیل اعمال شود. ۱) تعهدات مشمول ضریب تبدیل صفر درصد: تعهداتی که بدون قید و شرط از طرف بانک قابل فسخ بوده و سررسید آنها کم‌تر از یک سال است، حساب‌های انتظامی و اقلامی که زیرخط ترازنامه فقط به منظور نگهداری آمار درج می‌شود.

۲) ضریب تبدیل ۲۰ درصد: اعتبارات اسنادی صادر یا تایید شده‌ای که کالای موضوع آن وثیقه است پس از کسر مبلغ پیش دریافت از مشتریان، ضمانت‌نامه‌های ریالی یا ارزی که کم‌تر از یک سال به سررسید آن باقی مانده باشد پس از کسر سپرده‌های نقدی دریافتی از مشتریان.

۳) ضریب تبدیل ۵۰ درصد: اعتبارات اسنادی صادر و یا تایید شده‌ای که کالای موضوع آن وثیقه نیست پس از کسر مبلغ پیش دریافت از مشتریان، ضمانت‌نامه‌های ریالی یا ارزی که یک سال یا بیش‌تر به سررسید آن مانده باشد پس از کسر سپرده نقدی دریافتی از مشتریان، تعهدات بابت قراردادهای منعقدہ معاملات، تضمین اوراق مشارکت منتشر شده توسط شرکت‌ها و سایر اشخاص حقوقی.

۴) ضریب تبدیل ۱۰۰ درصد: ظهورنویسی اسناد و بروات، سایر تعهدات.

جمع اقلام بالای خط و زیر خط که براساس ضرایب ریسک موزون شده است در مخرج کسر نسبت کفایت سرمایه قرار می‌گیرد، صورت کسر نیز براساس ضوابط مندرج در "آیین‌نامه مربوط به سرمایه پایه" محاسبه می‌شود بدین ترتیب سرمایه پایه نسبت کفایت سرمایه = اقلام بالای خط (ضریب ریسک) + اقلام زیر خط (ضریب تبدیل) (ضریب ریسک)

آن دسته از بانک‌های دولتی که در تاریخ تصویب این آیین‌نامه نسبت کفایت سرمایه آنها کم‌تر از ۸ درصد می‌باشد مکلفند با تدوین یک برنامه جامع و زمان‌بندی شده که به تایید بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران می‌رسد نسبت به تطبیق وضعیت خود با مفاد ۳ این آیین‌نامه حداکثر تا پایان سال ۸۴ اقدام کنند.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مجاز است در صورت لزوم، اقلامی را که در بندهای مختلف ماده ۵ این آیین‌نامه پیش‌بینی نشده است به بندهای فوق اضافه کند.

بانک‌ها و موسسات اعتباری موظفند حداقل هر ۶ ماه یک بار نسبت کفایت سرمایه را به ترتیبی که بانک مرکزی تعیین می‌کند محاسبه و به این بانک گزارش کنند.

* این مقاله در همایش حسابداری و توسعه‌ی بانکداری که در ۱۵ و ۱۶ دی ۱۳۸۲ برگزار شد ارائه گردید.

کشورهای گروه "الف" صادر گردیده، اوراق بهادار که توسط دولت و یا بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران منتشر گردیده است، اوراق بهاداری که توسط دولت‌های بانک‌های مرکزی سایر کشورها منتشر شده است.

۲) دارایی‌ها و موسسات اعتباری داخلی (اعم از دولتی و غیردولتی) و یا مطالباتی که توسط بانک‌ها و موسسات اعتباری داخلی (اعم از دولتی و غیردولتی) تضمین شده است - مطالبات از بانک‌ها و موسسات اعتباری مستقر در کشورهای گروه "الف" و مطالباتی که توسط آنها تضمین شده باشد، مطالبات از بانک‌ها و موسسات اعتباری مستقر در کشورهای گروه "ب" و مطالباتی که توسط آنها تضمین شده و حداکثر یک سال به سررسید آنها باقی مانده باشد، مطالبات از بانک‌های توسعه‌ای چند جانبه و مطالباتی که توسط این بانک‌ها تضمین شده است، دارایی‌هایی که وثیقه آنها اوراق بهاداری است که توسط بانک‌های توسعه‌ای چند جانبه صادر شده است، حساب بین بانک‌ها، خالص حساب‌های داخلی.

۳) دارایی‌های مشمول ضریب ریسک ۵۰ درصد - تسهیلات اعطایی در مقابل رهن کامل واحد مسکونی.

۴) دارایی‌های مشمول ضریب ریسک ۱۰۰ درصد - مطالبات از نهادهای عمومی غیردولتی (شهرداری، سازمان تامین اجتماعی و ...)، مطالبات از بخش غیردولتی (به غیر از مطالباتی که صراحتاً توسط دولت تضمین شده است)، مطالبات از شرکت‌ها و موسسات دولتی، مطالبات سررسید گذشته و معوق اعم از دولتی و غیردولتی و وام‌های قدیم، سرمایه‌گذاری‌ها و مشارکت‌ها (شامل سرمایه‌گذاری مستقیم، مشارکت حقوقی اعم از دولتی و غیردولتی، سهام و مشارکت‌های خارجی) پس از کسر سهام بانک‌ها و موسسات اعتباری تابعه و یا عنداللزوم سهام بانک‌ها و موسسات اعتباری دیگر، کالای معاملات سلف، انبار کل، وثایق تملیکی، اموال خریداری شده برای فروش اقساطی یا اجاره به شرط تملیک و موارد مشابه، بدهکاران بابت اعتبارات اسنادی پرداخت شده/ضمانت‌نامه‌های پرداخت شده، مطالبات از دولت‌های مرکزی یا بانک‌های مرکزی کشورهای گروه "ب" در مواقعی که مبلغ پرداخت شده به آنها ارزی غیر از پول ملی آن کشور انجام شده است، مطالبات از بانک‌ها و موسسات اعتباری کشورهای گروه "ب" در صورتی که یک سال یا بیش‌تر به سررسید آنها مانده است، دارایی‌های ثابت، بدهکاران موقت، سایر دارایی‌هایی را که نمی‌توان در طبقات ۱-۵ الی ۳-۵ جای داد.

اقلام زیرخط ترازنامه علاوه بر اینکه مشمول ضرایب ریسک طبقات مختلف دارایی (بندهای فرعی ۵-۱) می‌گردند، باید ضریب تبدیل نیز (که در بند فرعی ۵-۲ تعریف شده) در مورد آنها اعمال شود. با استفاده از ضریب تبدیل یاد شده، می‌توان اقلام زیرخط ترازنامه را، برای منظورهای محاسباتی، هم ردیف اقلام